

# سو سیالیسم

سال سوم شماره ۱۵

از آن منته اقلیت

مهر ماه ۱۳۶۸

## اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ در آمریکا

جنفش کارگری آمریکا در سال ۱۹۸۹ بر علیه شان، تحمیل در کارخانه هایی که در معرض تعطیلی قرار دارند، تظاهرات و اعتصاب بوده است. در سال ۱۹۸۹، اعتصابات افزایش چشمگیری نسبت به گذشته داشته است. طول مدت اعتصاب و همبستگی با اعتصابیان از نقاط برجسته، امتزاجات کارگری بوده است. اعتصاب کارگران و کارکنان شرکت هواپیمایی ایسترن، اعتصاب کارگران سپر مارکت ها در ایالت واشنگتن، اعتصاب ۴۰۰۰۰ نفره پاسخ کارگران به هجوم سرمایه داری

## در حاشیه کابینه رفسنجانی

بعد از اشغال پست ریاست جمهوری توسط رفسنجانی، پاره ای جابجائی ها و تغییرات در راس دستگاه دولتی جمهوری اسلامی صورت گرفت. کابینه پیشنهادی رفسنجانی تماما از سوی مجلس ارتجاع تأیید شد. به فرمان رفسنجانی، حبیبی به سمت سرپرستی نهاد ریاست جمهوری منصوب گردید. خامنه ای، "رهبر" نوظهور، یزدی را بعنوان رئیس قوه قضائیه معرفی کرد. کروی رئیس مجلس شد. سوی اینها انتصابات دیگری را نیز می توان بر شمرد از جمله: انتصاب محسن رفیق دوست به ریاست بنیاد مستضعفان و جانبازان، به مقتدایی به ریاست دیوانعالی کشور، ری شهری داد ستانی کل کشور و اسدالله لا جوردی (چهره سرشناس شکنجه گاههای رژیم) به ریاست سازمان زندان ها و اوقاد امامت زامن کشور.

همچنین، طی این مدت، پاره ای از اقداماتی که جهت ایجاد تمرکز در قوه مجریه پیش بینی شده بود عملی گردید. با حذف پست نخست وزیری، اختیارات مربوط به رئیس جمهور تفویض شد. دو وزارتخانه

## حمله جدید سرمایه داران در استثمار کارگران

به :  
کمیته مرکزی سازمان جنبشهای فدایی خلق ایران  
کمیته اجرایی سازمان جنبشهای فدایی خلق ایران (اقلیت) ۱۲

## اعلام انصراف زاپن از شراکت

در پروژه پتروشیمی جنوب ۶

## در این شماره:

- اندیشه نوین " شورایتالی
- گزافی نادیداد موجهر محجوبی
- طنز نویسی انقلابی
- از میان نامهها

## «بولان ۸ گرایش به راست در تقابل با نهیلیسم» پرسترویکا و تکوین گروه بندی های اجتماعی

"تجدید ساختار اساسی جامعه" که در بخش اقتصادی بهترین حلقه نخبیران قانون استقلال بناها با مضمون ایجاد سرمایه های متعدد است، همچنین متضمن تجدید ساختار اساسی گروه بندی های اجتماعی و متبع آن تغییراتسی متناسب در روینای سیاسی جامعه می باشد. حتی می توان گفت بنا به نقشی که قدرت سیاسی در جامعه پرسترووی ایفا می کند، تغییرات در این

حیطه مقدم بر تغییرات در حیطه اقتصادی است که بعدا به آن خواهیم پرداخت. اما در رابطه با تأسیس پرسترویکا بر گروه بندی های اجتماعی تا تکوین کامل گروه های اجتماعی موجود به طبقات متخاصم در معنای کاممیل و مارکسیستی آن یعنی مشابه طبقات استثمارگر و استثمار شونده که جز لا یشزای روند احیاء مالکیت خصوصی

کار، مسکن، آزادی، جمهوری شورایی

در حاشیه کابینه رفسنجانی

سپاه و دفاع در هم ادغام شده و سپسه وزارتخانه‌های واحد تحت عنوان "وزارت - قاع و پشتیبانی نیروهای مسلح" تبدیل گردیدند. وزارت برنامه و بودجه به سازمان تبدیل شد. (بدین ترتیب از تعسداد وزارتخانه های دولت قبلی، دو وزارتخانه گامته شد.)

این تغییر و تحولات همزمان با کنار گذاشتن سران سرشناس افراطی جناح دولت صورت گرفت. موسوی از کاخ نخست زبیری رانده شد و به پاس "خدمات ۸ ساله اش" به دریافت عنوان مشاورت ریاست جمهوری مفتخر گردید. یعنی به مقامی نیر اجرایی و تشریفاتی تنزل یافت. پست موسوی خویشی ها- این خط امامی دو تشه - از وی گرفته شد و محتشمی وزیر کشور دولت موسوی نتوانست به کابینه رفسنجانی راه یابد و این در حالیست که ۱۳۶ تن از نمایندگان مجلس با امضای طوماری از رفسنجانی در خواست کردند که ملی اکبر محتشمی، بعنوان وزیر کشور کابینه آنها معرفی شود و نگرانی خود را از حذف چنین افرادی ابراز داشتند.

اما چنین "ابراز نگرانی هائی" نمی توانست مانعی جدی بر سر تقسیم پست - ها توسط قطب اختلاف میان پدید آورد. خط مشی سیاسی رژیم در دوره کسوتی بیارت است از تاکید بر مدبریت قوی اجرایی و لاجرم هدف مقدم آن، ایجاد هماهنگی کامل بین مسئولین ام از قوای سه گانه و زوائد وصله شده به دستگاه دولتی است. بدیهی است که موانع این مسیر بطور آشکار یا به گونه‌ای خزنه مورد تهاجم قرار گیرند. اولین گام در ایجاد هماهنگی میان سران رژیم، هماهنگ عمل کردن در حذف عوامل ناهماهنگی یعنی "تند روان" است. توافقات، برنامه ریزی ها و روش های حذف افراطیون آنچه آن سنجیده و حساب شده بوده است کسه اینان تا کنون جز گله گذاری و به پیوسته آن عقب نشینی و انکش دیگری نتوانستند نشان دهند. سخنان ابولحسن خاسری زاده "نماینده" بیرجند نمونه‌ای از آنست: "بعد از توای پدر، ای امام، ای پیر، ای مولاوی رهبر، چنان یتیم ماندم که هنوز آب کفن تو خشک نشده به آبرویمان تاخند، آبرویی که از رای امت مسلمان و انقلاب اسلامی

و رهبری تو یافته بودم، کتایه زدن ها و تحقیر ... ، پدرو رهبر یتیم ماندم، تو روح الله موسوی بزرگ که رفتی، موسوی های خط تو نیز یکی یکی از گردونه کار و سیاست و تفاوت خارج شدند. تو با دو چشم می نگریستی و هر زمان به جناحی و طیفی از اصحاب نظر عنایتی داشتی اما بعد از تو با فرو بستن چشمانت گویی یک طیف و جناح که لطف خاصی به آنها داشتی از چشم بعضی ها افتاده اند." (کیهان ۱۴ - شهریور ماه ۶۸) اگر در زمان صدارت "موسوی های خط امامی"، افرادی نظیر بزدی شدت تحت فشارهای تبلیغاتی قرار داشتند و بازاریان محترم، تحسنت عنوان مبارزه با محکرمین و گرانفروشان، هر از چند گاهی مورد بی مهربی ماموران حکومتی واقع می شوند، اکنون اما در مجلس اسلامی، پرونده های سو استفاده و ارتشاه امثال نبوی و وانستگانش رومی شود، تا از قبل دزدی پاره‌ای از دولت مردان سابق از دولت مردان کنونی اعاده حیثیت شود.

آری خامنه‌ای رهبر می شود. بزدی در مقام ریاست قوه قضائیه، پرو بالی تازه می گردد. رفسنجانی بر اهرم ریاست جمهوری دست می یابد و کربوبی بر صندلی ریاست مجلس تکیه می زند. اینها هنوز شامی شراب تقسیم قدرت توسط قطب اختلاف میانه نیستند. "خد متکذرا ان جدید" بر خوان گسترده پروکراسی رژیم به تقسیم غنایم می سپرد از بند. پس بی جهت نیست که کابینه معرفی شده از سوی رفسنجانی در مجلس اسلامی، بدون کم و کاست رای می آورد. زیرا بنا توافقی که صورت گرفته هر کس می داند که جایش کجاست. بنابراین چانه زدن بر سر پست های وزارت آنها در مجلس کسه هنوز در بر گرفته همه گرایش ها و جناح های درونی رژیم است و مهمتر اینکه کارهای هم نیست چه ضرورتی می یابد؟

نگاهی به مباحثات نمایندگان در مورد اعضای کابینه پیشنهادی رفسنجانی نشان می دهد که حتی نمایندگان فکری افراطیون هر دو جناح دولت و بازار نیز محتاطانه برخورد کردند زیرا اولاً موج حاصل از اختلاف میانه توانائی تهاجم را از ایشان سلب کرده در ثانی ترس از دست دادن همین مواضع فعلی نیز عمل می کرده است. بجز اینها تکلیف سایرین نیز که از قبل مشخص شده بود. بویژه که خامنه‌ای حکم کرد که: "امروز مصلحت نیست کسه وزارتخانه‌ای بدون وزیر بماند و در این

شرایط حساس کارهایش متوقف گردد". بنا بر این بسیاری از نمایندگان مجلس ارتجاع ضمن طرح پاره‌ای از مسائل خرده ریز اما تاکید کردند که علیرغم آن به همه وزرا رای خواهند داد. ابراز تعجب حسین مظفری نژاد "نماینده" تهران جالب توجه است:

"چیزی که تعجب مرا بر انگیخت و مجبور می شوم بخاطر دفاع از ساخت مقدس مجلس این مطلب را عنوان کنم، اینست که یکباره بددم همان وزاراتی که در کابینه موسوی مورد حمله و انتقاد شد بد قرار گرفتند. امروز از این تزیبون مجلس گفته می شود که ماه همه آنها رای خواهیم داد."

(کیهان ۷ شهریور ۶۸)  
پس رای آوردن تمام و کمال وزارای - کابینه رفسنجانی، دال بر یک دست شدن مجلس نیست بلکه نشانه قدرت مانور قطب اختلافی است. در گذشته، وقتی موسوی کابینه اش را به مجلس معرفی می کرد. معمولاً تعدادی از وزرای پیشنهادی رای نیاوردند و پستشان خالی می ماند. البته کابینه موسوی خود در بر گرفته نمایندگان تمامی جناحها از جمله جناح بازار بود اما در هنگام بعلت وجود ناهماهنگی ها و اختلافات میان دو جناح اصلی و نیز به منظور تحت فشار قرار دادن کابینه موسوی از سوی جناح بازار امکان کسب آرا" تماماً مشیست از سوی مجلس منتفی می شد.

کابینه رفسنجانی نیز همانند کابینه موسوی، یک کابینه" اختلافی است. با این تفاوت که عناصر افراطی هر دو جناح بویژه افراطی های جناح دولت بکنار گذاشته شده اند و ضمناً علت وجودی نمایندگان جناح های اصلی در کابینه نه صرفاً توازن قوای غیر رسمی بلکه توافقات رسمی است. بدین ترتیب نیمی از ۲۲ وزیر - کابینه رفسنجانی در کابینه قبلی نیز تصدی وزارتخانه های پیشنهادی را داشته اند و ۱۱ نفر از وزرا" کسانسی هستند که در دولت قبلی عضو کابینه نبوده اند اما برخی از آنها در کابینه های قبلی سمت وزارت داشته اند.

قطب اختلاف میانه می کشد با این جاهجائی ها ضمن قوام بخشیدن بسسه حاکمیت جمهوری اسلامی، برای بحران اقتصادی نیز چاره اندیشی کند. بویژه که دیگر وارد آوردن فشارهای گوناگون اقتصادی بر کارگران و زحمتکشان، شیوه متداول دوران جنگ امکان پذیر نیست. رفسنجانی می خواهد با ایجاد هماهنگی

## در حاشیه کابینه رفسنجانی

و کابینه‌اش از طریق تغییر ترکیب، آن عضل عدم برنامه‌ریزی رژیم را (که معضل آتی آنست) حل کند. علی‌الظاهر و خلاف شیوهٔ مرسوم در هنگام معرفی آیین‌های رژیم به مجلس و «وزرا» پیشنهادی رفسنجانی از ارائه «برنامه» برای وزارتخانه‌ها نشان خودداری کردند. این ترفند از نو بکار گرفته شد که اولاً از بروز خطوط مختلف در این برنامه‌ها جلوگیری شود. ثانیاً برنامه‌ریزی و کنترل مرکزی جایگزین آن گردد.

آنها با وجود شکل‌گیری قطب انقلاب، یابانه و استقرار آن در مواضع کلیه دولت، هنوز هم می‌توان از خطوط مختلف رون این طیف نام برد؟ بی‌شک سران بین طیف بر روی یکسری کلیات توافق کامل دارند از جمله لزوم نزدیکی هر چه بیشتر با صاحبان سرمایه جهانی و کمک گرفتن از آنان، اما این خواست مشترک می‌تواند از سیرهای گوناگونی دنبال شود. سبیرهایی که متناسب با منافع مادی هر جناح ترسیم می‌گردد. سخنان ملحوظ چی وزیر معادن و فلزات در مجلس اسلامی را شاید بتوان بیان عمومی خواست این قطب دانست. خواست مشترکی که هنوز مبتنی بر یک راه حل مشترک نیست: "نظر من دربارهٔ صنعت کشور چنین است که صنعت ماهیت بین‌المللی دارد. در تقسیم بندی جهانی و شرایط فعلی، کشورهای خاورمیانه همشان سوخت رسانی به صنایع دنیا است. در شرایط فعلی که کشورهای پیشرفته به تکنولوژی جدید دست پیدا کرده‌اند، به ندرت ریح بخشی از صنایع خود را به دنیا باگذار می‌کنند. بهر حال ما در خلا نیستیم. ما در مقابل اتحاد اروپا ۱۹۹۲ چرخش مسکو و غول ژاپن باید تصمیم بگیریم. یا باید در مملکت را بپندیم یا سراز تکنولوژی بالا برویم و یا اینکه از این دالانی که در صنعت کشور گسترده‌اند، انتخاب کنیم. من معتقد هستم بسیاری اینکه از این گرداب بیرون آیم و انتخاب راه ضرورت دارد." (کیهان ۸ شهریور ۶۸) همانطور که خواندید هنوز صحبت از انتخاب راه است. این نخستین باری نیست که از مجلس اسلامی چنین ندهائی بگوش میرسد ولایتی (که همیشه بعنوان نماینده جناح بازار شناخته شده است) نیز مدتها

قبل در هنگام معرفی کابینهٔ موسوی نظیر آنرا بیان داشته بود. اتفاق نظر سران رژیم در این باره که جمهوری اسلامی بسر طبق قاعدهٔ نظام سرمایه‌دانه، در تقسیم بندی جهانی سرمایه، سهم سوخت رسانی به صنایع دنیا امپریالیستی را دارد، هنوز یک اتفاق نظر کامل و خدشه‌ناپذیر نیست. این هنوز روشن نمی‌کند که سهم هر جناح از ارزش‌افزایی تحقق یافته به چه میزان است و مهمتر اینکه توازن بر هم خورد میان سرمایه تجاری و صنعتی به زبان کد امیک برقرار خواهد شد. هنوز هیجان ناشی از بیرون راندن مزاحمان و تقسیم پست‌ها فروکش نگرده است. اما آنگاه که فروکش کند چه؟ اکنون گرداب بحران دستشان را در دست هم گذاشته است تا برای بیرون رفتن از آن چاره‌اندیشی کنند. اگر چه تقسیم قدرت کمونی در جمهوری اسلامی و "اصلاحات" اداری انجام شده در آن حدود معینی به ایجاد هماهنگی میان سران رژیم کمک می‌کند اما این هماهنگی و حتی ائتلاف هنگامی می‌تواند نسبتاً پایدار باشد و به خروج دوره‌ای از بحران منجر شود که خود مبتنی بر یک برنامه باشد. دولت رفسنجانی مدعی است که در حال تدوین یک برنامه ۵ ساله است و عقرب آنرا به مجلس ارائه خواهد داد. البته رفسنجانی هنگام معرفی کابینه‌اش روشن برنامه‌های دولت را اعلام کرد این "برنامه" قاعدتاً می‌باید مشتی از خوار برنامه ۵ ساله باشد، در واقع چیزی نیست جز پلانفرم سیاسی یک کابینهٔ ائتلافی، تپی از برنامهٔ عمل، سرشار از شعار. پردازیها و کلی‌گویی‌ها. از همان دست که در برنامه‌های موسوی نیز دیده می‌شد. "احترام به قانون"، "زنان و حقوق آنان"، "هنر"، "تعلیم و تربیت"، "انتقاد پذیری دولت"، "قابل توجه استحاله‌گرایان" و از همه مضحک تر "آزادی" اینها از مولاتی هستند که در برنامهٔ آقای رفسنجانی به آنها عطف عنایت شده است. با اینهمه رد پای سیاست قطب ائتلاف مابان در آن بارز است. از جمله در بند سیاست خارجی آنها که به "رژیم‌های سلطه‌گر و غاصب و نزاد پرست" می‌پردازد به این سنده شده است که "جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌ها و ابر قدرت‌هایی که قصد سلطه طلبی و زورگویی به ملت ایران و نقی حقوق حقه ویرا دارند و تروریسم بین‌المللی را سامان می‌دهند و علیه

ملت ایران و جمهوری اسلامی ایران توطئه می‌کنند و از عوامل خند انقلاب حمایت می‌نمایند و قصد دخالت در امور ایران را دارند سرسبز دارد" به این ترتیب از ذکر نام "شیطان بزرگ" طفره رفته‌اند. چراغ سبزی که پیش از این نیز به دنیای غرب نشان داده شده بود در اینجا سندیت یافته است. از دیگر نکاتی که در حاشیه کابینه رفسنجانی می‌توان مطرح کرد، برنامهٔ اقتصادی وی است. در "برنامه دولت" وی که ذکرش در بالا رفت، در این باره تقریباً هیچ گفته نشده است و موضوع به برنامه ۵ ساله ارجاع گردیده است. اما خارج از آن، می‌توان مشاهده کرد که رفسنجانی با اجرای چند پروژه اقتصادی قصد دارد امید به رفسرم را در دلها زنده کند. از جمله سرعت بخشیدن به اجرای احداث متروی شهران و نیز طرح گاز رسانی به تعدادی از شهرها و روستاها.

این اقدامات البته تاخیر چند انسی جهت بیرون آوردن رژیم از "گرداب" ندارد. آنچه تا کنون بعنوان خط‌مشی اقتصادی از سوی رفسنجانی عنوان شده بر روی محور بالا بردن ظرفیت تولید می‌چرخسد. رفسنجانی در این باره گفت: "بالا بردن ظرفیت تولید کار یک روزه و یک ساله نیست. مردم ما اینکه ریبی شعور نیستند که از ما بخواهند یک دقیقه این کارها را بکنیم، آسان‌ترین کار در رابطه با کارخانه‌هاست ما الان ظرفیت بسیار بالایی داریم و ماشین‌های ما خوابیده است و پای آنها کارگر هم ایستاده و حقوق هم می‌گیرد و کار هم نمی‌کند، باید تدبیری اندیشید تا کارخانه‌ها راه بیافتند. کارخانه‌های ما الان حدود ۹ میلیارد دلار در سال ظرفیت جذب مواد خارجی را دارند که در کنار آن شاید ۵ میلیارد دلار مواد داخلی را جذب می‌کنند و ارزش افزوده‌ای که با خواهد داد و شغلی که ایجاد خواهد کرد و نهایتاً امکان صادراتی که برای ما بوجود می‌آورد، راه را برای ما باز می‌کند." (کیهان ۲۶ مرداد ماه) بالا بردن ظرفیت تولید آتم از طریق "ساده‌ترین راه" که رفسنجانی از آن صحبت می‌کند مفهومی جز افزایش درجهٔ استثمار کارگران ندارد. امری که همه جناح‌ها و دستجات حکومتی بر آن توافق دارند و پیش از رفسنجانی نیز آنرا مورد اجرا گذاشتند

اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ در آمریکا

کارگران و کارکنان بیمارستانها در نیویورک اعتصاب (حدود ۲۰۰۰۰۰ تن) از کارگران و کارکنان شرکت های تلفن در بیست ایالت و اعتصاب رزمده کارگران معدن زغال سنگ در ویجینیا از برجسته ترین اعتصابات در میان صدها حرکت اعتراضی بوده است.

همبستگی در میان خود، حفظ تشکل (اتحادیه)، همبستگی برای اعتصاب و ادامه اعتصاب تا رسیدن به خواستهها باعث گردید که بسیاری از اعتصابات با موفقیت خاتمه پذیرد. از جمله: کارگران و کارکنان سوپر مارکت ها و شرکت های تلفن. اعتصاب کارگران و کارکنان ایستگاه های چنان ادامه دارد و وارد هفتمین ماه خود گشته است. کارگران و کارکنان بیمارستانها در نیویورک نیز به تانک جدیدی روی آورده اند، اعتصاب یک روزه تا سه روزه و برای تظاهرات چند هزار نفره. کارگران معدن زغال سنگ در ویجینیا نیز کامکان از به سر کار برگشتن خود داری نمودند. ضروریست که بر اعتصاب کارگران معدن زغال سنگ تعمق بیشتری صورت گیرد. بویژه اینکه کاهش تولید و افزایش قیمت در رشته تولیدی، سرکوب وحشیانه اعتصاب به طرق مختلف، رزمندگی کارگران و بکارگیری تانکهای گوناگون اعم از اشغال کارخانه بستن جاده، برپایی کمپ همبستگی، ... و بلاخره حفظ همبستگی و ادامه اعتصاب تا تحقق کامل خواستهها در کمر اعتصابی در سالهای اخیر تحقق یافته است.



کار در معدن زغال سنگ سخت و خطرناک میباشد. آلودگی محیط کار بسیاری از معدنچیان را مبتلا به بیماریهای قلبی و ریهی می نماید. ماهها از شروع اعتصاب ۱۹۰۰ کارگر معدن زغال سنگ در کمپانی پیتستون Pitsston واقع در ایالت ویجینیا می گذرد. این اعتصاب که یکماه پس از اعتصاب کارگران مکانیک و مهمانداران و خلبانان شرکت هواپیمایی ایستون Eastern رخ داد، نشانگر تحولی در جنبش کارگری آمریکا در سال ۱۹۸۹ میباشد. بویژه اینکه مدت طولانی ادامه داشته و حمایت

۴۸۰۰۰ معدنچی در سراسر آمریکا را در برداشت. معدن متعلق به کمپانی پیتستون ۱۰٪ استخراج "زغال کربن" زغال سنگ در آمریکا را دارا هستند. این کمپانی بزرگترین تولید کننده زغال سنگ در ایالت ویجینیا، سیزدهمین در ایالت متحده آمریکا و بزرگترین صادر کننده زغال سنگ می باشد. ۱/۳ بلیون تن ذخیره زغال سنگ به ارزش ۴۰ بلیون دلار در معدن متعلق به این کمپانی وجود دارد. ثروت کمپانی پیتستون به ارزش امروزی بازار ۱/۴ بلیون دلار، شامل برلینگتون اسپر - اکسپرس و سرمایه گذارهای دیگر است. پیتستون طی چهار سال گذشته تولید خود را ۷۲٪ افزایش داده و تنها در سال ۱۹۸۸، ۴۸/۶ میلیون دلار سود داشته است.

این کمپانی ۵۷٪ فروش زغال سنگ بسمه کمپانی های بزرگ فولاد (۲) را پذیرا دارد. پیتستون همراه زغال سنگ را ۵۰/۸۱ درصد صادر می کند. کمپانی های اصلی خریدار عبارتند از: نیپون *Nippon* کاواساکی *Kawasaki* فولاد کوبه *Kobe* صنایع متال سویتومو *Sumitomo metal* نیپون - کوکان *Nippon-Kokan* فولاد بریتیش، *Siberbas* از برزیل، آهن و فولاد پوهانگ *Pohang Iron* از کره جنوبی. سهامداران عمده کمپانی پیتستون عبارتند از: خانواده کیربی *Kirby* (یکی از معروف ترین خاندانهای آل استریت که زمانی کنترل کننده راه آهن نیویورک بودند)، جی. پی. مورگان و کمپانی *J.P. Morgan* که با کمک بانک مورگان گارانتی اعمال نمود می نماید، بانکها (مانند بانک متحده کلرادو) که ۱۵/۴٪ کل سهام را در اختیار دارد و شرکت های بیمه و از این قبیل. به طلسم ارزش کمپانی پیتستون، کاندید خوبی جهت خرید توسط دیگران بصورت یکپارچه و یا تقسیم شده می باشد.

اعتصاب چگونه آغاز شد؟ پس از چهارده ماه کار بدون قرارداد و قطع مسدود مزایای بیمه بهداشتی و بازنشستگی ۱۵۰۰ معدنچی بازنشسته، معلول و بیوه سر - انجام اتحادیه کارگران معدن آمریکا *W.M. W.A.* در پنجم آوریل اعلام اعتصاب نمود. اتحادیه کارگران که تنها یکسال بود مبارزه دیگری (۳) را پشت سر

گذارده بود، و اعتصاب مربوط بدان سه معدنچیان صدمه زده بود، سعی داشت این مبارزه را آهسته به پیش برد. اتحادیه در حالیکه تلاش می نمود با کارفرما مذاکره نماید، مشغول تدوین نقشه های خود و بوجود آوردن همبستگی نیز بود. چنین موقعیتی و بکامه قبل از اعلان نهایی دست از کار کشیدن، کمپانی پیتستون صد میلیون دلار برای هزینه اعتصاب" فروش نمود و شروع به استخدام کارگران جدید ("اعتصاب شکن") نمود. کمپانی با توسل به استخدام اعتصاب شکن و با توجه به اینکه به تعداد کافی از اینان در اختیار دارد، از انجام مذاکره با اتحادیه کارگران سرباز زد و اعلان داشت که: کارگران خواهان افزایش دستمزد میباشند. در صورتیکه اعتصاب برای این بوقوع پیوست که اتحادیه کارگران خواهان بازگرداندن مزایای بیمه بهداشتی و بازنشستگی و احترام به حسن کار توافق شده در قرارداد فوریه ۱۹۸۸ بود. (۵) گفته یکی از نمایندگان اتحادیه "ما نگران افزایش دستمزد نیستیم. ما خواهان پس دادن مزایای بیمه بهداشتی و بازنشستگی هستیم." بویژه اینکه قطع بیمه بهداشتی تأثیرات ویران کننده ای بر آندسته از معدنچیان که مجبور به ترک کار در اثر بیماریهای قلبی و سیاهی شش شده اند، دارد.

کارگران با شروع اعتصاب به تجمع و تحصن در مقابل معدن پرداختند. برای اختلال در کار خائنین اعتصاب شکن، راه منجر به معدن و کارخانه را بستند. بسمه آهستگی در مسیر جاده های منتهی به معدن رانندگی کردند و ایجاد راه بندها سنگینی نمودند. کمپانی پیتستون که در اثر این روش مبارزه صدمه دیده بود، بسمه دادگاه شکایتی برد. قاضی دونالد مک - گلاتین که خانواده اش مالک یکی از بزرگترین معدن غیر اتحادیه ای منطقه می باشد رای به محکومیت اتحادیه کارگران معدن داد. هنگامیکه کارگران به رای دادگاه اهمیتی ندادند، قاضی دیگری جرایم سنگین تری برای اتحادیه صادر کرد. جریمه اتحادیه تا اول ژوئیه بالغ بر یک تریلیون دلار گردید. (۶) از طرفی پلیس ایالتی که همواره مدافع سرمایه داران می باشد به ضرب و جرح شخصیتها و دستگیری اعتصابیون پرداخت. بالغ بر

۲۵۰ نفر توسط پلیس دستگیر شدند . کارگران اتحادیه هنگامیکه بنا تروور قضایی مواجه گشتند دست به اقدامات شدیدتری زدند . ۱۰۰۰۰ کارگر معدن زغال سنگ در جنوب ایالت ویرجینیای غربی (۸) دست از کار کشیدند . سپس هزاران کارگر در ایالت ایندیانا ، کنتاکی ، تنسی ، پنسیلوانیا ، اوهایو ، میسوری ، آلاباما و ایلی نویز نیز به اعتصاب ملحق شدند . بالغ بر ۴۸۰۰۰ (۸) معدنچی زغال سنگ به دفاع از اتحادیه خود در مقابل سرمایه داران برخاستند . اگر چه اعتصاب در شهر کوچکی واقع در مثلی مابین سه ایالت ویرجینیا ، ویرجینیای غربی و کنتاکی آغاز شد ، اما ، به بسیاری از معادن در نقاط مختلف کشور سرایت نمود . (۹) سرمایه داران و نهاد های محافظ نظم شان تلاش داشتند اتحادیه کارگران را در همسنگ شکنند (۱۰) و کارگران که این را دریافته بودند ، متحداً با اعتصاب خود به مقابله برخاستند . یک کارگر حمایت کنسیده از ایالت ایلی نویز ملحق شدن خود را به اعتصاب چنین بیان داشت : " اگر آنها این اتحادیه کارگری را در هم شکنند ، اتحادیه های دیگر را نیز تا به آخر خواهند شکست ."

همبستگی با معدنچیان اعتصابی در سالهای اخیر کم نظیر بوده است . ابتدا ۱۹۰۰ معدنچی در ایالت ویرجینیایا دست از کار کشیدند . سپس کارگران پنج معدن و دو کارخانه تمیز کننده در ایالت ویرجینیای غربی بدان ها پیوستند . در ایالت کنتاکی حدود ۳۰۰ کارگر در معدن جدید کمپانی پستون به آنها ملحق شدند و بالاخره بیش از ۴۰۰۰ معدنچی بعنوان حمایت و همدردی دست از کار کشیدند . اینان در کمپانی های پیمبوری Pembury ، ایلند کریک Island Creek ، بتلم انرزی Bethelton Energy ، وست مورلند West moreland و . . . اعتصاب نمودند . اگر چه که حقوق دوران اعتصاب به آنها تعلق نمیگردد . کارگران تصمیم گرفته بودند که اتحادیه خود را تنها نگذارند ، چرا که بعداً نوبت خود آنها خواهد بود .

علاوه بر حمایت دیگر معدنچیان از کارگران پیستون ، کارگران سایر بخشهای صنایع نیز از این حرکت پشتیبانی نمودند . اتحادیه کارگران اتومبیل در تولید و برای اعتصابیون غذا و دیگر کتکها ارسال نمود .

سخنگوی AFL-CIO بزرگترین اتحادیه کارگری آمریکا ، اتحادیه های خود را تشویق به کمک کرد . در کنفرانس بین المللی کارگری (۱۱) که ۸ و ۹ ژوئیه در شهر واشنگتن برگزار شد ، از معدنچیان اعتصابی حمایت بعمل آمد . در این کنفرانس ، سخنگوی فدراسیون بین المللی کارگران شیمیایی ، انرژی و عموماً ICFW اظهار داشت که : فدراسیون کارگری آنها با یازده کمپانی که در چندین کشور هستند تماس گرفته و از آنها خواسته است " خرید زغال سنگ پیستون را که توسط خائنین اعتصاب شکن تولید می شود متوقف گردانند " . این فدراسیون هم چنین با فدراسیون بین المللی کارگران متال و فدراسیون بین المللی معدنچیان در اروپا تماس گرفته و خواهان حمایت آنها از اعتصاب معدنچیان پیستون گشت . نمایندۀ اتحادیه کارگری غذایی سولند نیز حمایت خود را از اعتصاب اعلان داشت و کارگران معدن کانادا چکی بمبلغ ۱۵۰۰۰ دلار برای اعتصابیون ارسال داشتند . کارگران صنایع فولاد در شمال شرقی ایالت اوهایو و دیگر کارگران نیز به طرق گوناگون از این اعتصاب حمایت نمودند .

علاوه بر این دانش آموزان دبیرستان در سه شهر کلاسهای درس را ترک گفتند . فروشگاههای محلی غلامی در حمایت از اعتصاب نصب نمودند . برخی پمپ بنزین ها از فروش بنزین به پلیس های ایالتی خوداری کردند . و برخی فروشگاهها برای خانواده معدنچیان اعتصاب " حساب مجانی " گذاشتند . جمعاً ۱۲۰۰۰ نفره در حمایت از اعتصاب برگزار گردید . گروهی که خود را " دختران مادر جونز " می نامیدند یکی از دفاشر منطقه ای کمپانی پیستون را اشغال کردند . اینان جمعی از ایستگان معدنچیان بودند .

رزمندگی و همبستگی کارگران اعتصابی کم نظیر بود . تلاش آنها برای گسترش همبستگی از اعتصاب خود بهمراه روحیه رزمنده شان که نارها به زد و خورد بدل پلیس نیز کشیده شد و پایداری شان در دفاع از حق شکل محموداً کتسرد در حرکت های کارگری سالهای اخیر دیده شده است . مشخص بودن خواسته های کارگران و بوجود آوردن همبستگی در رشته تولیدی شان نقطه بارز این

اعتصاب بود . اگر چه نیروهای سیاسی مترقی آمریکایی حضوری در این حرکت نداشتند که بتوانند بدان سمت و سو دهند و این خود ضعف بزرگی بود که نمود آن در تلاش رهبری اتحادیه به جهت راضی کردن مدیران کمپانی برای از سرگیری مذاکره خود را نشان داد . موافقت کارفرما برای مذاکره از طریق واسطه باعث گشت که رهبری اتحادیه کارگری فرمان بازگشت به کار را پس از چهارده هفته صادر نماید ، در حالیکه برخی از کارگران کمپانی پیستون ناراضی خویش را از چنین تصمیمی با بسرکابر برکنش نشان دادند . چرا که آنها چهارده هفته را در اعتصاب بسر سرزد بدون اینکه تضمینی جهت اجرای خواسته های شان گرفته باشند . لذا آنها از بیع سرکار برکنش خود داری نمودند تظاهرها و راهپیمایی های بسیاری به پا داشتند و حتی به اشغال سه روزه یکی از کارخانف های پاک کننده زغال سنگ نیز دست زدند . کارگران با حفظ همبستگی و شکل خود مشت محکمی بر دهان صاحبان معدن کویدند .

آنچه از اعتصاب کارگران معدن زغال سنگ در آمریکا برای فعالین جنبش کارگری ایران می تواند آموزنده باشد این است که : طرح خواسته های مشخص و بوجود آوردن همبستگی در رشته تولیدی ( حداقل ) می تواند کلیت پیروزی یک اعتصاب کارگری باشد .

#### منابع :

۱- در چهارم مارس ۱۹۸۹ مکانیسم های ایسترن که توسط خلبانان و مهمانداران حمایت شدند دست به اعتصاب زدند اعتصاب پس از به توافق نرسیدن مذاکرات یکساله اتحادیه مکانیک با شرکت هواپیمایی بوئینگ پیوست . در اثر ایستن اعتصاب ، کلیه پروازهای هواپیمایی ایسترن متوقف گردید و فرانکلورنسوز رئیس شرکت که سیاستهای ضد کارگری اش مشهور می باشد ، جهت در هم شکستن اتحادیه اعلان ورشکستگی هواپیمایی ایسترن را نمود . این اعتصاب هم اکنون نیز ادامه دارد .

۲- معدن متعلق به کمپانی پیستون دارای یکی از باارزشترین زغال سنگها

اعلام انصراف ژاپن از شراکت

در پروژه پتروشیمی جنوب

امپریالیسم ژاپن از جمله کشورهای است که همواره از طرف های عمسند" مبادلات تجاری با رژیم جمهوری اسلامی بوده است. بطوریکه حجم این مبادلات بر یک میلیارد دلار بالغ می شود. ژاپن همچنین از نخستین کشورهای بود کسه آمادگی اش را برای شرکت در "بازسازی ایران پس از جنگ اعلام کرد.

گسترده گی روابط میان جمهوری اسلامی و ژاپن صرفا به ابعاد اقتصادی محدود نمی شود. روابط سیاسی میان دو کشور بهره پس از سفر رفسنجانی به ژاپن، دارای ویژگی های منحصر به فردی بوده است و حتی کمتر از روابط اقتصادی فی ما بین دچار نوسان شده است.

موضع سیاسی ژاپن در قبال جنگ ایران و عراق با پوشش به اصطلاح بیطرفی، موضع آن در قبال اعزام ناوگان های آمریکا و متحدینش به خلیج فارس و نیز جنجال آفرینی های تروریستی و پان اسلامیتسی رژیم در سطح بین المللی از جمله مسئله سلمان رشدی و نظائر آنها باعث شد که ژاپن با سکوت های تأیید آمیز معنویان قوی ترین پشتیبان فیزی جمهوری اسلامی شناخته شود. سواى اینها ژاپن بسیار بیشتر از رقبای امپریالیست خود کوشش جهت تقویت و استقرار قطب ائتلاف میانه را آغاز کرد و به اصلاح زود تر از دیگران آنها را در یافت. بخاطر همین حساسین رابطه، ژاپن نقش میانجی میان سران قطب ائتلاف میانه (از جمله رفسنجانی) و آمریکایی ها را عهده دار بوده است. بطوریکه در جریان فضای سفر فک فارلین، رفسنجانی اعتراف کرد که واسطه "اولیه" برقراری تماس با آمریکایی ها، ژاپنی ها بوده اند. همچنین ژاپن نقش بسیار زیادی در قبول شدن آتش بس به رژیم ایفا کرد. سفیر ایران در ژاپن در مصاحبه اش مندرج در کیهان ۳۱ مرداد ماه به گوشه هایی از این رابطه اشاره دارد:

"ژاپن قبل از پذیرش قطعنامه، ایران را تشویق به پذیرش آن می کرد. بعد از پذیرش آن توسط ایران متاسفانه در دسامبر ۱۹۸۸ عضویت ژاپن در شورای امنیت به پایان رسید، لذا یک مقداری فعالیت ژاپن در این رابطه کاهش داشت. در آن چند ماه باقی

مانده که ژاپن بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران در عضویت شورای امنیت باقی بود، تحرکاتی مبنی بر آمادگی در جهت مجاب کردن عراقی ها به عقب نشینی به سه میزهای بین المللی و نیز اعلام حمایت صریح از طرح دبیرکل از خود نشان دادند. دلایل این علاقه سیاسی ژاپن را قطعاً باید در منافع اقتصادی آن جستجو کرد. ژاپن بیش از ۶۰٪ از نفت مورد نیاز خود را از منطقه خلیج فارس تأمین می کند. در نتیجه حفظ "ثبات" این منطقه برای وی حائز اهمیت اساسی است. سواى این، ایران بازار پر مصرفی برای کالاهای ساخت ژاپن محسوب می شود. همچنین در شرایطی که امپریالیست های آمریکایی و اروپائیسی بعلت وجود تضاد های سیاسی با جمهوری اسلامی برای گسترش رابطه اقتصادی خود با مایع روپرو بودند، ژاپن در رقابت با آنها این بازار پر مصرف را می توانست قبضه کند. از سوی دیگر همین حسن رابطه میان ایران و ژاپن مشوقی دائمی برای دیگر رقبای ژاپن جهت بهبود روابط با جمهوری اسلامی بوده است.

با اینهمه، حمایت پنهان ژاپن از جمهوری اسلامی، حمایتی غیر مشروط و مطلق نبوده است. زیرا سواى منوابع سیاسی ناشی از بافت و ساخت غیر متعارف حاکمیت ایران، روابط اقتصادی میان آنها نیز تحت تاثیر بحران اقتصادی رژیم، دچار نوساناتی اجتناب ناپذیر بوده است. بطوریکه با کاهش صادرات نفت ایران در اثر جنگ ایران و عراق، میزان صادرات نفت ایران به ژاپن به ۷٪ کاهش یافت و با در نمونه ای دیگر که ایضا، در مصاحبه سفیر ایران در ژاپن ذکر گردیده، از سال ۱۹۸۶ به بعد بعلت کاهش درآمد های ارزی رژیم، میزان کالاهای وارداتی از ژاپن بشدت کاهش داشته است.

اما تصمیم اخیر ژاپن از این نوسانات فراتر می رود. در شرایطی که غرب بسا روی کار آمدن قطب ائتلاف میانه به امکان بهبود رابطه اش با ایران امید بسته است و بویژه شرکتهای مختلف اروپائی خودشان را برای شرکت در بازسازی آماده می کنند، ژاپن اعلام کرده که شراکت در پروژه پترو -

شیمی " بندر امام" منصرف شده است. قرار داد احداث این مجتمع پترو - شیمی برای تولید مواد لاستیکی، پلاستیک و سایر مواد شیمیائی، ۱۸ سال پیش میان ایران و ۵ شرکت میتسوبی ژاپن به حجم ۳۵۰ میلیون دلار بسته شد. با آغاز قیام، این پروژه که بگفته مقامات ایران حدود ۸۵ درصد آن انجام شده بود متوقف گردید. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، علیرغم آنکه ادامه "پروژه در" شورای انقلاب تصویب شده بود پروژه همچنان متوقف ماند. ضمناً جنگی بودن منطقه و بمباران های این مجتمع توسط عراق، توقف پروژه را امری بدیهی جلوه می داد.

بنا بگفته مدیر عامل شرکت ملی پتروشیمی، بعد از برقراری آتش بس در جبهه ها، شرکت ژاپنی همچنان از ادامه کار خود دست نکش کرد. بطوریکه یکسال مذاکره و گفتگو مابین مقامات ایرانی و ژاپنی جریان داشت. اما ژاپنی ها بعنوان نتیجه مذاکره اعلام کردند که این پروژه قابل ادامه نیست و چون ایران توقف پروژه را قبول ندارد، لذا ژاپنی ها پیشنهاد "جداسازی دو ستانه" را داده اند. هیندس رهگذر مدیر عامل شرکت ملی پتروشیمی در مصاحبه اش مندرج در کیهان ۹ شهریور ماه اعلام کرد که ایران طرح جداسازی دو ستانه ژاپن را پسندیده و از ادعای خسارت در مراجع حقوقی خود داری خواهد کرد. در عوض از ژاپن خواست که "بطور دو ستانه" مبلغ ۷۵ میلیارد دلار به ایران غرامت پرداخت کند. این میزان شامل ۵۰ درصد وام ۲۰۰ میلیارد ینی اخذ شده از بانک های اروپائی است و حدود ۵۰۰ میلیون دلار آن بدهی های ایران به بانکهای ژاپنی است. ژاپن در مقابل، تاکنون برای پرداخت ۱ میلیارد دلار غرامت موافقت کرده است. ظاهراً به دستور رفسنجانی، رژیم مترصد است که با کمک گرفتن از شرکتهای کره ای و اروپائی طرح را به اتمام برساند و تا خرداد ماه سال آینده اولین بخش آنرا راه اندازی کند.

چرا ژاپنی ها علیرغم آنکه بخشی از پروژه اجرا گردیده، از ادامه آن خودناری ورزیده و از مشارکت ۵۰ درصدی خود منصرف شدند؟ صرف نظر از اقتصادی نبودن پروژه، مذکور و نامعلوم بودن میزان سود های آن باید به این واقعیت نیز اشاره شود که توقف تا کنونی پروژه به این

«بولتن A گرایش به راست در مقابل با نهیلیسم»

## پرسترویکا و تکوین گروه‌بندی‌های اجتماعی

سرمایه‌دارانه است - صرفنظر از گروه‌های میانی اساسا باید به پروسه تکوین آن گروه‌بندی‌های اجتماعی پرداخت کسه موجد پیدائی بورژوازی و پرولتاریا - بمثابة دو طبقه اصلی جامعه - است. بمنظور شناخت آینده گروه‌های اجتماعی موجود در جامعه شوروی، بررسی چند موضوع حائز اهمیت است: اول، پروسه تکوین آن گروه‌های اجتماعی که به بورژوازی بمثابة یک طبقه اجتماعی تکامل می‌یابند. در این مورد، شناخت از نقش بوروکراسها و تکنوکراتها و یا به بیان گویا - جف مدبران اداری و اقتصادی و نیز درک مضمون تبدیل مدیریت اداری - به اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در تکمیل این گروه‌ها همچنین پیدایش و تکامل الزامی سرمایه‌داری منفرد و تعاونی باید بررسی شود. مجموعاً این گروه‌های اجتماعی بورژوازی جدید شوروی را طی یک پروسه - در رونق - تحقق پرسترویکا - تشکیل خواهند داد. دوم، دگرگانی کارگران نوع - شوروی ( تا آنجا که با توجه به قوانین و ضوابط ناظر بر پروسه کار در جامعه شوروی مجاز به استفاده از این واژه هستیم ) به کارگران نوع سرمایه‌داری، - سرمایه کارگران مزدور و نتیجتاً کالائی شدن نیروی کار. در این رابطه عطف توجه به مضمونی که دست‌مزدها بخود خواهند گرفت ضروری است. و بالاخره سوم، شناخت از آن گروه‌های اجتماعی که حاملین رویزیونسم محسوب می‌شوند و بر حسب و دولت شوروی مسلط اند. و نیز اشاره به تأثیرات پرسترویکا بر قدرت سیاسی و گروه‌های اجتماعی تشکیل دهنده دولت. بمنظور درک روشن تر از ماهیت و نقش کنونی مدبران - اعم از اداری و اقتصادی - در جامعه شوروی باید مفهوم مدیریت در دوران گذار - در ساختمان سوسیالیسم درک شود. بطور مختصر مدیریت در دوران گذار عبارتند از اداره و کنترل تولید (و نیز سیاست بعد از آن خواهیم پرداخت) توسط تولید کنندگان. اعمال این نوع مدیریت را می‌توان به آن مدیریت کارگری یا سوسیالیستی اطلاق کرد، همچون پروسه سلب مالکیت خصوصی -

تابعی است از توان پرولتاریا در اداره و کنترل وجوه مختلف فعالیت جامعه. لذا گسترش محدود شده اعمال این نوع مدیریت، زرفائی و تکاملش در ارتباط مستقیم با پروسه ساختمان سوسیالیسم قرار دارد. در آغاز انقلاب سوسیالیستی - بمثابة یک دوران تمام و کمال و نه فقط بمعنای کسب قدرت سیاسی - بویژه در کشورهای توسعه نیافته سرمایه‌داری که شرایط اقتصادی برای مدیریت کارگری بطور مستقیم ضعیف است، پرولتاریا و دولت پرولتری کار را از کنترل نازگری در اشراج با مدیریت نسبتاً غیر مستقیم کارگری، بر اساس سلطه سیاسی، آغاز می‌کند. طی پیشرفت ساختمان سوسیالیسم مداوماً کنترل کارگری به مدیریت کارگری فراموش می‌شود و این خود یکی از ملاحظات اصلی یک جامعه سوسیالیستی محسوب می‌شود.

شیوه اداره و کنترل تولید و اینکه چه کسانی این اداره و کنترل را بر عهده دارند - و با نسبتاً بر عهده دارند - یکی از وجوه تمایز جامعه سرمایه‌داری از جامعه سوسیالیستی است. مارکس با برخورداری از تجربه کمون رتوس قوانین مدیریت در دوران دیکتاتوری پرولتاریا را تنظیم نمود و پس از آن تمامی کمونیستها اینس رتوس را بمثابة اصول در برنامه‌های خود وارد نمودند. شیوه برخورد لنین و بلشویکها به موضوع مدیریت آنها در کشوری جنگ زده که شیاره تمامی اسلحه در هم فرو پاشیده بود، نمونه‌ای تاریخی از طرز تلقی کمونیستها نسبت به اداره و کنترل تولید و درکشان از سرمایه و سرمایه داری است که بقول لنین "سرمایه ماسخ پول نبوده بلکه مناسبات اجتماعی معین است". (۱) برای اینکه این مناسبات اجتماعی معین، یعنی سرمایه، در هم فرو بریزد، کافی نیست که پرولتاریا قدرت سیاسی را بچنگ آورد، دیکتاتوری پرولتاریا اعمال شود و موسسات سرمایه‌داری به تصاحب دولت پرولتری درآید. این اقدامات لازم است، ضروری است، مقدمات بنای سوسیالیسم است، اما برای فسر و پاشاندن سرمایه کافی نیست.

موازات اقداماتی که دولت پرولتری بمنظور سلب مالکیت خصوصی انجام می -

دهد، چگونگی دگرگون نمودن شیوه اداره، تولید نیز از اهمیت اساسی برای ساختمان سوسیالیسم برخوردار است، استخوانبندی دگرگونی اداره، تولید در آغاز ساختمان سوسیالیسم، زمانی که هنوز از مدیریت مستقیم و تمام کارگری فاصله وجود دارد، عبارتست از کنترل کامل سازمانهای کارگری به عنوان کارشناسان اقتصادی. لنین زمانی که هنوز پرولتاریای روسیه قدرت سیاسی را تصاحب ننموده بود، در نوشته‌های متعدد برای این مسأله تأکید نمود و راههای عملی و اصولی به آنرا خاطر نشان ساخت. (۲) پس از کسب قدرت سیاسی نیز طرح آئین نامه کنترل کارگری در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۷ از سوی لنین تدوین شد که دربرگیرنده ضوابط اجرایی یک کنترل واقعی است. کنترل سازمانهای کارگری بر مدبران و ابداع‌های معیارها و روشهای کنترل که سازمانهای کارگری را به انجام این وظیفه حیاتی قادر گرداند، در کنار اصل انتخابی بودن و قابل عزل بودن در هر زمان و پرداخت حقوقی برابر با دستمزد یک کارگر متوسط به مدبران، از مبنای اولیه گذار از کنترل کارگری به مدیریت کارگری و در هم پاشاندن سرمایه بعنوان یک رابطه اجتماعی معین در این عرصه است. در روسیه پس از انقلاب، بعلاوه از هم تکمیل اقتصادی، محاصره امپریالیستی، عواقب جنگ امپریالیستی و وجود مستقیم و نیز عدم مهارت کارگران در اداره مستقیم تولید، زمانی که از اصول مدیریت سوسیالیستی عقب نشینی‌های اجباری صورت گرفت، هیچگاه کنترل سازمانهای کارگری به فراموشی سپرده نشد، بلکه برعکس با هر عقب نشینی اجباری در هر عرصه ای الزام به کنترل شد بدتر و متوجه‌تر از پائین مورد تأکید قرار گرفت. بعلاوه این عقب نشینی‌ها - در آن زمان - هیچگاه حیثیت تصمیم گیری را شامل نکرید و صرفاً "دیرپروسه های معینی از فعالیت‌های صرفاً اجرائی" (۳) باقی ماند. در همین حال همزمان با افزایش اختیارات مدیریت فردی در پروسه های معینی از کار و امور صرفاً اجرائی، بمنظور اعمال سخت‌ترین و دقیق‌ترین کنترل کارگری بر مدبران به تنوع بخشیدن به شکلهای شیوه‌های کنترل از پائین تأکید بیشتری شد.

عقب نشینی از اصول حکومت شورائی، بنیاد

« بولتین ۸ گرایش به راست در تقابل با نهلیم »

برسرویکا و تکوین گروه‌بندی‌های اجتماعی

به شرایط ویژه روسیه، دولت پرولتری را مجبور به اخذ روش‌های بورژوازی در اداره امور - از جمله پرداخت حقوق زیاد به کارشناسان بورژوا - نمود. نئین بصراحت این اقدام جباری را گامی به پس، به سمت حفظ رابطه سرمایه‌داری در اداره تولید توصیف نمود. وی متذکر شد که " دولت سبک‌بهترین و بزرگترین کارشناسان را یا سبک‌قدم، سبک‌بورژوازی (یعنی باحقوق زیاد) می‌تواند مورد استفاده قرار دهد و سبک‌نویس، سبک‌پرولتری (یعنی با فزایش نمودن آنچنان موجبات حساب و کنترل همگانی از پائین که کارشناسان را ناگزیر و بخودی خود مطیع نموده و بکار جلب کند. اکنون ما مجبور شدیم به وسیله روش قدیمی یعنی به وسیله بورژوازی متوسل شویم و در مقابل " خدمتگداری " بزرگترین کارشناسان بورژوا یا پرداخت حقوق بسیار گزاف یا آنکه موافقت نمائیم... روشن است که چنین اقدامی بمعنای مصالحه و عدول از کمون پاریس و هر نوع حکومت انقلابی است. (۴)، لنین هیچگاه بنا به شرایط اضطراری، تصمیمات اقداماتی را که به روش بورژوازی اتخاذ می‌شد و انجام میگرفت جز سرشت ذاتی سوسیالیسم قلمداد نمیکرد. روشی که بعداً باب شد و در فصل پیشینناخراافات به آن اشاره خواهیم کرد. وی اقداماتی را که به روش بورژوازی انجام می‌شده بود از اصول حکومت شورائی معرفی می‌کرد. چرا که راه بازگشت به اصول دولت پرولتری مفتوح بماند تا شیوه اداره امور به روش سرمایه‌داری جایگزین روش‌های پرولتری نشود.

مقب نشینی از اصول حکومت شورائسی و پرداخت حقوقهای بسیار گزاف به کارشناسان بورژوا که وظیفه مدیریت را در اختیار داشتند با وجودیکه حیطه‌های مربوط به امور تصمیم‌گیری و کنترل سازمانهای کارگری برمد بران را شامل نمی‌شد، با این وجود لنین این مقب‌نشینی مشخص را توجیف در تعرض بر سرمایه معرفی می‌کند. روشن است که این اقدام نه تنها بمعنای یک توقف موقت تعرض بر سرمایه - در رشته معینی و تا درجه معین - است (زیرا سرمایه مبلغ پول نبوده بلکه مناسبات اجتماعی معین است) بلکه علاوه بر آن

گامی است بعقب از طرف قدرت حاکمه دولتی سوسیالیستی شوروی ما که از همان آغاز، سیاست تنزل حقوقهای زیاد را تسلیح دستمزد یک کارگر متوسط اسلام داشت و در پیش‌گرفت، (۵) بر خورد لنین نسبت به مدیریت در دوران گذار روشن است. شیوه مدیریت (نحوه) اداره تولید و نیز سیاست خود یکی از ارکان اصلی هر نظام اقتصادی - اجتماعی است. مدیریت در نظم سرمایه‌دارانه خود وجهی از سرمایه (بعنوان یک رابطه اجتماعی) است. تعرض بر سرمایه نمی‌تواند شامل این وجه نباشد. از همین رو است که لنین استفاده از کارشناسان بورژوا را بنا حقوقهای گزاف توسل به روش بورژواشی مدیریت می‌خواند که خود توقفی در تعرض بر سرمایه است، در رشته معین یعنی تا آنجا که این وجه از مدیریت سرمایه‌دارانه بکار گرفته شده و تا درجه معین یعنی بزمانی که به این وجه از رابطه سرمایه‌داری توسل جسته شده است. اما وی متذکر می‌شود که دولت پرولتری اکنون مجبور شده است که تعرض بر سرمایه را در رشته معین و تا درجه معین - متوقف نماید، یعنی اینکه این توقف موقتی است و با تغییر شرایط حضور این وجه از رابطه سرمایه‌داری نیز باید از جامعه حذف شود. اما، عملاً، طی یک روند از " یازماری اقتصادی " در جامعه شوروی، نه فقط این توقف موقت تعرض بر سرمایه در رشته معین و میزان معینی که لنین عنوان نموده بود به توقف دائمی تبدیل شد بلکه استفاده از شیوه بورژوازی در اداره تولید (و نیز سیاست) از یک رشته معین فراتر رفت و وجوه مختلفی از اداره تولید سبک بورژوازی بصورت امری نهادی درآمد، و نیز میزان استفاده از این سبک در اداره امور از آن " درجه معین " که قبلاً عنوان شده بود بسیار فراتر رفت. حضور متشد وجوه رابطه سرمایه‌داری در امر مدیریت که به اصول " سوسیالیسم واقعا موجود " تبدیل شده است پدایش گروه‌های مستقل و متمایز از طبقه کارگر که از امتیازاتی ویژه برخوردارند را سبب شده است که همینان اداره تولید (و سیاست) را در اختیار دارند.

ایمان مدتهاست که دیگر در زمره بخش‌های الحاقی به طبقه کارگر و یا بخش پرولکرات شده طبقه کارگر محسوب نمی‌شوند و مستقل از طبقه کارگر در رتق و فتق امور جامعه دست بالا را دارند. از اینرو مدیریت در جامعه شوروی (که توسط بوروکراتها و تکنوکراتها و یا به زبانی دیگر مدیران اداری و اقتصادی به پیش‌رانده می‌شود) بعنوان یک رابطه اجتماعی عمدتاً حاوی رابطه سرمایه‌داری است.

تمامی اصول اولیه در مدیریت کارگری و حتی گذار به مدیریت کارگری در مناسبات اجتماعی جامعه شوروی غایب است. و این غیبت نه امری موقتی - آنگونه که در رشته‌های معین و تا درجه‌های معین در امر مدیریت در زمان لنین وجود داشت و آگاهانه بران‌ذعان می‌شد - بلکه بصورت امری دائمی و بصورت یکی از ارکان مناسبات اجتماعی در آمده است. کنترل کارگری در معنای واقعی آن ابداً وجود ندارد و آنچه که در قوانین حکومت شوروی بعنوان کنترل کارگری متدرج است بصورت امری صوری و نمایشی و فقط بمثابة یک امر حقوقی که اما ناظر بر فعالیتها نیست، می‌باشد. این امر، یعنی نبود یک کنترل اولیه و ابتدائی کارگری، آنچنان بدیهی و بطرز زنده‌ای خود نمایشی می‌کند که حتی رهبران حزب و از جمله گورباچوف - البته بمنظور نیل به مقاصد دیگر - به موارد متعددی از عدم آگاهی کارگران نسبت به آنچه که در جریان است، و قاعدتاً حتی بنا به موازین قانونی باید از آن مطلع باشند، اشاره می‌کنند. و وقتی سنای اولیه هر نوع کنترلی، یعنی در اختیار داشتن تمامی اطلاعات صوری، موجودیت خارجی نداشته باشد، دیگر تکلیف احصال کنترل کارگری روشن است. در این صورت دیگر حسابرسی و کنترل بمثابة حق اولیه کارگران در یک جامعه، در حال گذار و بمثابة پیش‌شرطی برای گذار به مدیریت کارگری محلی از اعراب نخواهد داشت.

مدیریت در جامعه شوروی در غیاب کنترل واقعی کارگران در اختیار بوروکراتها و تکنوکراتها است که فقط امور صرفاً اجرائی را شامل نشده بلکه امور مربوط به قانون گذاری و تصمیم‌گیری را نیز شامل می‌شود. حضور این جنبه از مدیریت بورژواشی در جامعه شوروی، تا آنجا که بحث مربوط به حیطه مدیریت است، اصلی‌ترین انحراف



سلسله مراتبی قدرت را (در وجه عمده) در اختیار دارد، و در اس هرم بوروکراتها و تکنوکراتهای عالی مقام جا دارند، دهه هاست که در روند دگردیسی به یک طبقه اجتماعی قرار دارد.

برسترویکا که در عرصه اقتصادی حامل گسترش روابط پول-کالائی و احیاء مالکیت خصوصی است، در عرصه اجتماعی (منظور گروهبندی های اجتماعی است) حامل پاسخی مشخص به پرسوه طولانی مدت تکوین طبقات در جامعه شوروی است. شعارشات درونی گروههای صاحب امتیاز (اساسا مابین بوروکراتها و تکنوکراتها) تا حدود زیادی به چگونگی ملی گسردن پرسوه دگردیسی باز می گردد. از همین رو است که حملات گورباچف به بوروکراتها و نظام مدیریت جنبه های بورژوازی مدیریت را زیر ضرب نمی برد بلکه این جنبه ها را گسترش می دهد، تثویت می کند و از حالت معلق در آورده و به بازار تولید کالائی متصل می کند. شیوه مدیریت بوروکراتها (مدیریت اداری) از پویائی لازم برای تجدید ساختار اساسی جامعه برخوردار نیست، این عدم توانائی بلحاظ اقتصادی بیشتر آنها به "سوسیالیسم" در مقایسه با تکنوکراتها (مدیران اقتصادی) نیست، بلکه از اینرو است که حفظ شرایط موجود - هر چند در روند بطئی کالائی شدن جامعه - با منافع آنها و نیز حفظ جایگاهشان در سازمان اجتماعی کار همخوانی دارد. در حالیکه شیوه مدیریت اقتصادی (منظور بسبک بورژوازی است) که هر چه بیشتر خود را بر روابط بازار متکی می گرداند و از توانائی پیوند زدن منافع حاملین این شیوه مدیریت با بازار و تولید کالائی برخوردار است، می تواند بنحو سریعتر و صریحتری تجدید ساختار اساسی جامعه را بسرانجام برساند. تنها جسم گورباچف به مدیریت اداری و بوروکراتها با این هدف صورت می گیرد.

گورباچف به همان میزان که بر ضرورت استقلال بنگاهها پافشاری می کند، عاجز از ضرورت همزمان جایگزینی مدیریت اقتصادی بجای اداری سخن می گوید. وی بدستی تاکید می کند که ضامن پیشرفت تمامی "اصلاحات اقتصادی" از جمله توسعه روابط پول-کالائی و استقلال بنگاهها تغییر در شیوه مدیریت است. وی می گوید: "اصلاحات کنونی بر شیوه های مدیریت اقتصادی بجای شیوه های مدیریت اداری

ز اصول حکومت شورائی و هر حکومت کارگری است. در اینجا مکتب بر این نکته نیروی است که منظور از اعمال مدیریت بورژوازی فقط مربوط به هر موسسه تولیدی یا خدماتی نیست بلکه مدیریت در چارچوب عمومی جامعه و لذا تصمیم گیری های سر-اسری نیز مد نظر است. امر تصمیم گیری و قانون گذاری در مقیاس سراسری کسبه ظاهرا بر طبق قانون رسمی (که بر روی کاغذ است) باید از طریق رابطه متقابل "پائین" و "بالا" انجام پذیرد، بهمنشی از طریق رابطه متقابل ارگانهای مرکزی حکومت شورائی (نمایندگان طبقه کارگر در ارگانهای مرکزی) و شوراهای هر موسسه انجام گیرد، علاوه بر مدار رابطه متقابل و نام الاختیار مدیران هر موسسه و مدیران ارگانهای مرکزی تحقق می یابد. مدیران در فیال کارگران در مقام فرماندهی اند و رابطه متقابل بین مدیران به معنای که هر یک در نردبان مدیریت است احراز نموده است مشخص می شود. شیوه اداره امور بسبب سلسله مراتب بورژوازی بر تولید (و سیاست) حاکم است.

حقوقهای گزاف، پاداشها به علاوه امتیازات ویژه (از قبیل حق خرید کالا بقیمت نازلتر و با کیفیت برتر - از فروشگاههای مخصص، در اختیار داشتن مسکن کاملا مناسب به علاوه حق استفاده ویژه از ویلاهای مخصوص و...) که به بوروکراتها و تکنوکراتها تعلق می گیرد - بنا به سلسله مراتبی که در قدرت حزبی و دولتی دارا هستند - بعنوان یکی از اصول بنیادین مدیریت "سوسیالیسم" واقعا موجود" بحساب می آید. آنچه که لنین از آن بعنوان باج دهی به کارشناسان بورژوا نام می برد در اقتصاد گسترده تر و همیازائی بسیار بالاتر بصورت یک حق قانونی گشته و جزء لاینجزای رابطه اجتماعی در آمده است.

تا آنجا که به بحث مدیریت باز می گردد مجموعه موارد فوق یعنی غیبت کنترل سازمانهای کارگری، بی محتوا شدن حکومت شورائی و شوراهای هر موسسه و در مقابل در اختیار داشتن حقوق مربوط به تصمیم گیری، برنامه ریزی و کلا اداره و کنترل تولید (و سیاست) توسط مدیرانی که از امتیازات فوق العاده برخوردارند، سبب تشکیل و تحکیم گروهی اجتماعی متمایز از طبقه کارگر شده است. این گروه صاحب اختیار و صاحب امتیاز مدیران - که بشکل هر می

انگشت می گذارد" و "تصویب اصول اساسی تحول بنیادی مدیریت اقتصادی گام بزرگی به پیش در جهت اجرای برنامه بازسازی محسوب می شود." (۶) در حقیقت تغییر سردر شیوه مدیریت ضامن اجرای اصلاحات اقتصادی است که ایجاد سرمایه های متعدد را در پی دارد. تلفیق ایستادن و موضوع را گورباچف خود مختصرا چنین بیان می کند: گذار به شیوه های مدیریت اقتصادی سود ده و توسعه حقوق بنگاهها "که خود" شرایط نوینی را بر روی وزارتخانه ها و ادارات بوجود می آورد." (۷) وی همچنین متذکر می شود که "هم اکنون شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی نوینی که در آن مدیران فعال و لایق می توانند بخوبی توانائی عایشان را عرضه نمایند در حال تکوین است." (۸) مدیر فعال و لایق، اما، کسی است که بهتر بتواند اهداف پرسترویکا را عملی گرداند. بعضی از قانون آرزو و بازار بهتر سر رشته داشته باشد، سود موسسه را به حداکثر برساند و در رقابت با رقبای (موسسات دیگر) بمنظور تسخیر بازار در جهت بالا بردن سود موسسه فعال و لایق باشد. در پرسترویکا حل معضلات مربوط به کیفیت تولید، بهره دهی کار و تکنولوژی وابسته به میزان موفقیت بنگاهها در اداره خود از طریق درآمدی که کسب می کنند و رقابت با یکدیگر از طریق مدیران فردی فعال و لایق شده است. این همان الگوی اداره تراست های سرمایه داری و رقابت مابین آنها است.

تحول مدیریت اداری به اقتصادی از قدرت و اختیارات کنونی مدیران و هم چنین از امتیازات ویژه شان نمی گاهد، بلکه برعکس قدرت و امتیاز این گروه اجتماعی با تولید کالائی و سود گره می خورد، هر یک پایه مادی بر طبق قوانین بازار سرمایه داری مستقر می شود و پایداری و دوامش اساسا به قوانین اقتصادی مرتبط می شود. انتقاد گورباچف به شیوه مدیریت نه بلحاظ جایگاه کنونی مدیران در امر تصمیم گیری است و نه بلحاظ امتیازات و پاداشهایشان. انتقاد گورباچف به شیوه مدیریت کنونی - بدستی - از این لحاظ است که توانائی کمی در گره زدن منافع مدیران با عملکرد قانون آرزو دارا است. گورباچف خود متذکر می شود که "برای جایگزین ساختن درگ دست این واقعیت در اندیشه تمامی کادرهای خود

>> بولان ۸ گرایش به راست در تقابل با نهیلیسم <<

پرسترویکا و تکوین گروه‌های اجتماعی

مبنی بر اینکه گسترش د مکراسی در تولید متضمن ترکیب ارگانیک از مدیریت فرد واحد و تلاش جمعی، ژرفش سائترالیسم د مکرانیک و تکامل خود گزایی می‌باشد، باید کنار بسیار زیادی انجام پذیرد. (۹) خود کردانی بنگاهها توسط مدیریت فرد واحد که با تلاش جمعی کارکنان بنگاه توأم باشد کارآمدترین شیوه، بورژوازی اداره، بنگاهها است. گورباچوف ترکیب ارگانیک مد بریت فردی و تلاش جمعی را ژرفش سائترالیسم د مکرانیک می‌خواند. سرمایه‌داری بمنظور افزایش تلاش جمعی کارکنان تحت رهبری مدیریت واحدی که انگیزه و ملاک مدیریتش افزایش سود بنگاهها باشد بهره‌وسيله ای متوسل می‌شود، اما مارکسیستها سه این عملکرد ژرفش سائترالیسم د مکرانیک اطلاق نمی‌کنند بلکه آنرا تشدید استثمار می‌نامند. تمامی تاکیدی که گورباچوف بر ضرورت مدیریت اقتصادی می‌کند و نیز تمامی تأکیدش بر نقش توده‌ها به ژرفش همین ترکیب ارگانیک از مدیریت فردی و تلاش جمعی توده‌ها برای افزایش نرخ سود باز می‌گردد. روشن است که با این قصد انتقاد به نظام مدیریت و بوروکراتها متضمن محدودیت دامنه عملکرد در تصمیم‌گیری مد بران نیست، بلکه علامی نمودن بیشتر مدیریت بشیوه بورژوازی است. این علامی نمودن مدیریت همانگونه که گورباچوف خود نیز متذکر می‌شود فقط مدیریت بنگاهها را شامل می‌شود. بلکه همین مضمون باید در مدیریت وزارتخانه‌ها و ادارات اعمال شود. یعنی مد بران سراسری و برنامه‌ریزان عمومی نیز با گذار بشیوه مدیریت اقتصادی با پیسند در خدمت آن اهداف اقتصادی قرار گیرند که با قانون استقلال بنگاهها دنبال می‌شود. این شیوه مدیریت، اما، باید اوضاع واضعین پرورستریکا نیست و بلحاظ تاریخی عنصر جدیدی را در خود ندارد. بعنوان مثال، انگلیس مدتها پیش در تحلیل رقابت و مالکیت خصوصی مطرح کرد که "کاربرد صنعت به وسیله اشخاص منفرد الزامات متضمن مالکیت خصوصی است و به مناسبت اینکه رقابت چیز دیگری نیست جز کاربرد صنایع بیکم افراد خصوصی، پس مالکیت خصوصی از کاربرد صنعت بوسیله اشخاص منفرد و رقابت جدا نیست." (۱۰) شیوه

کاربرد صنعت در برنامه پرورستریکا همین همانند تهریفی است که انگلیس بدست می‌دهد، از همین رو نیز هست که در پرورستریکا گذار به مدیریت اقتصادی با خود کفای موسساتی که در رقابت با یکدیگر (تحت عنوان رقابت سوسیالیستی) تکمیل می‌شود. انگلیس در همانجا مابهازا سوسیالیستی شیوه کاربرد صنعت را نیز در عمومی‌ترین وجه خود باز گوی می‌کند: "این نظام جدید در حله اول باید کار صنعت و همه شاخه‌های تولیدی را بطور کلی از اختیار اشخاص منفردی که بین خود به رقابت سرگرمند خارج کند و آنرا به دست همه جامعه بسیار تاسه حساب مشترک، از روی نقشه مشترک و بسا شرکت همه اعضا جامعه بکار اقتصاد." (۱۱) مقایسه این شیوه کاربرد صنعت اداره تولید با شیوه‌ای که هم اکنون در جامعه شوروی رواج دارد و بویژه تکمیل آن بسا برنامه پرورستریکا بخوبی بیانگر همسازان انحراف نظام مدیریت در جامعه شوروی از مدیریت سوسیالیستی است. همچنین است انتقاد گورباچوف به پرداخت پاداشهای کلان به مدیران مضمون انتقاد گورباچوف به نفس پرداخت پاداشهای کلان و امتیازات ویژه مدیران نیست بلکه نحوه پرداخت پاداشها و امتیازات را مد نظر دارد، منظور این است که هماهنگ با سایر مواد پرورستریکا، نحوه پرداخت پاداشها و امتیازات درگرونی شود و به قوانین تولید کالائی متصل گردد. گورباچوف در انتقاد به شیوه پرداخت پاداشها می‌گوید: "توزیع پاداشهای کلان و غیرموجهی آغاز شد که با هیچ فعالیت واقعی انطباق نداشت... این شیوه در مرحله نهایی به حساب‌سازی‌هایی به منظور سود جویی محض منجر گردید، طفیلی‌گری رو به افزایش گذاشت." (۱۲) همانگونه که مشاهده می‌شود، گورباچوف به پاداشهای غیرموجهی که با هیچ فعالیت واقعی انطباق ندارد انتقاد وارد می‌کند. در حقیقت با درگرونی شدن نحوه پرداخت پاداشها و کسب امتیازات، پایبندی درگرونی در مدیریت (از اداری به اقتصادی) برای اولین بار امتیازات مدیران نیز مبنائی اقتصادی پیدا می‌کند و باید اثرش خود

در حالیکه تا کنون این امتیازات عمدتا بر عرف و ابزارهای سیاسی تکیه داشت. پس بطور خلاصه، با توجه به میزانی که احیای امتیازات مالکیت خصوصی الزامات آن همچون حاکمیت قانون ارزش، رقابت و سود جلوارنده می‌شود، گذار از مدیریت اداری به اقتصادی در مفهوم گذار گروه‌های صاحب امتیاز به یک طبقه مسلط اجتماعی (بورژوازی) معنای واقعی می‌یابد. بعلاوه همراه با تغییرات در عرصه اقتصادی و شیوه‌های مدیریت، گروه مشخصی از سرمایه‌داران منفرد و تعاونی رشد خواهد نمود. رشد این گروه از الزامات روابط بازاری و تولید کالائی (بعنوان وجه تسلط تولید) است. روابط عرضه و تقاضا و تاثیر آن در اینکه چه چیز به چه مقدار و چگونه تولید شود، خود انگیزه پیدایش این گروه خواهد بود. از هم اکنون عنوان شده است که سه موسسات و سازمان‌ها در حوزه تولید کالای های مصرفی و خدمات خود مختصاری بیشتری داده می‌شود. هدف آنها این است که سریعاً در برابر تقاضای مصرف کنندگان واکنش نشان دهند. (۱۳) توزیع شديدا نابرابر درآمدها که با طرح پرورستریکا تقویت خواهد شده موسسات خود مختار اجازه خواهد داد که در مقابل تقاضای مصرف کنندگان که از گروه‌های اجتماعی متفاوت اند عکس العمل نشان دهند، یعنی ملاک تعیین تولید از برنامه ریزی عمومی بمقدار زیادی به تقاضای موثر در بازار منتقل می‌شود. صاحبان درآمد‌های بالا بر نحوه تولید و اینکسه چه چیز تولید شود فشار آورده و برنامه تولیدی موسسات را تحت تاثیر قرار می‌دهند. و از آنجا که تقاضای گروه‌های صاحب امتیاز با تقاضای توده‌ها متفاوت است، موسساتی به ارضا این تقاضای موثر در بازار خواهند پرداخت. بعلاوه بدلیل اینکه ملاک سود راهنمای فعالیت موسسات خواهد بود، تولید برخی از کالاها و ارائه خدمات دیگر در مقیاس بزرگ و برنامه‌ریزی شده مقرون به صرفه نخواهد بود و این نیز محلی برای سرمایه‌گذاری‌های کوچک خواهد بود، همین موضوعات است که در پرورسترویکا، برای تحقق آن، اجازه تاسیس شرکتها فردی و تعاونی نیز داده شده است. بدین ترتیب بخشی از عایدی گروه‌های با درآمد بالا صرف خرید کالا‌های ویژه (لوکس، ۱۰)

## حمله جدید سرمایه داران در استثمار کارگران

۵ شهریور ۶۸ - تاکید از ماست

ماهیت و عملکرد "خانه کارگر" پس از تصفیه نیروهای انقلابی از آن ارگانی که در سرکوب مبارزات کارگران و در هم شکستن ارگانهای توده‌ای کارگران نقش بسزایی ایفا کرده آنچنان آشکار و عیان است که رفسنجانی خود به صراحت بدان اذعان دارد و باین ترتیب حتی بسیاری متوجهین به حضور کمالی در کابینه جایی باقی نمی‌گذارد که آشکارا نقش ضد کارگری و میزان سرسپردگی‌اش به حکومت راد ریابند. باین ترتیب اینگونه تبلیغات عوامفریبانه دست اندرکاران حکومتی تنها شاید بتواند ناآگاهترین قشر کارگران را آنهم برای مدتی بخود جلب نماید. اما کارگران پیشرو و آگاه قادر خواهند بود با افشای این تاکتیک عوامفریبانه، ایمن حمله رژیم را نیز خنثی سازند.



## در حاشیه کابینه رفسنجانی

برای اقتصاد از هم گسیخته‌اش برنامه‌ریزی کند، می‌باید تدابیری بپنداند که تسوق سرمایه صنعتی بر سرمایه تجاری را در پی داشته باشد و با افزایش سود آوری در حوزه تولید، سرمایه‌ها را به این بخش جذب کند بدون چنین تضمینی حتمی سرمایه‌های امپریالیستی نیز حاضر نیستند با سرمایه‌گذاری در تولید ریسک کنند. اما چنین راه حلی به معنای نقی آن برنامه اقتصادی است که قطب ائتلاف میان سه ایجاد نموده است. حضور سیاسی نمایندگان تجار در دولت و افزایش قدرت سیاسی آنها در ائتلاف، اتخاذ چنین راه حل‌هایی را (یعنی راه‌حلی که منجر به راه اندازی کارخانه‌ها شود) بعید می‌سازد. و این همان معضلی است که رژیم ج.ا. از ابتدا با آن دست بگریبان بوده است. هر چند ایجاد این معضل پس از تصفیه‌های مکرر کاهش یافته است، اما اصل موضوع همچنان پایرجاست.



طرد ار کارگرها بودند و اینطور نبود که ورزای ما با منافع کارگرها درگیر باشند. . . (اطلاعات ۵ شهریور ۶۸)

رفسنجانی با این سخنان عوامفریبانه خود اگر بتواند عقب‌ماندترین و ناآگاهترین بخش کارگران را بغیرید که گویا حضور فردی با سابقه کارگری می‌تواند تأثیری در وضعیت اسفبار کارگران داشته باشند و تغییری در شرایط دشتناک کار پدید آورد، اما برای کارگران پیشرو و آگاه منافع طبقاتی خود و حتی بالنسبه آگاه، اینگونه حمله‌ها سرمایه‌دارانه رنگ یافته و بی‌اعتبار گشته است. تجربه زندگی سرا پا فقر و مسکنت کارگری و کار طاقت‌فرسای روزانه، ایمن شناخت را در مقابل کارگران قرار داده است که تا نظام سرمایه‌داری و مناسبات استثمار گرانه حاکم بر قرار است هیچ تغییری کیفی در زندگی طبقه کارگر پدید نخواهد آمد. وجود یک وزیر کارگر و یا با سابقه کار در کارخانه نمی‌تواند تأثیری در سیاستهای یک رژیم سرمایه‌داری داشته باشد. هستند کارگرانی که از سر ناآگاهی و بدلیل فقر و فلاکت . . .

در کارخانه‌ها نقش‌عمل سرمایه را ایفا می‌کنند و طبقه منافع طبقاتی خود عمل می‌نمایند. کم نیستند کارگرانی که در شوراها و انجمن‌های اسلامی مجتمع شده‌اند و نقش جاسوسان و سرکوبگران رژیم اسلامی را به عهده داشته و حتمی برخی مستقیماً شاخکهای اطلاعاتی و عوامل ساواما در مراکز تولید می‌باشند. بنابراین یک کارگر بدلیل گوناگون بودن می‌تواند طبقه منافع طبقه خود عمل کند. به‌علاوه کارگران تجربه مستقیم عملکرد کمالی را نیز از سرگذرانده‌اند. سابقه "دخشان" وی در اعمال ضد کارگری‌اش و خدمات قابل توجه او در "خانه کارگر" به سرمایه‌داران و رژیم سرمایه‌داری حاکم خود بهترین گواه است بطوریکه حتی رفسنجانی نیز بدان اشاره کرده و می‌گوید:

"آقای کمالی افکارش قابل قبول است و متقی است. . . و با خانه کارگر که یکی از نهاد های خوب بعد از انقلاب است و همیشه در خدمت کارگرها بوده و در خدمت نظام بوده است هماهنگ است" (اطلاعات

و ارباب توام با تحقیق و فریب در راسد بگر شیوه‌ها قرار دارد. اما تحقیق گریه‌های یک حکومت مذهبی نیز با روشها معمول سرمایه‌دارانه متفاوت است آنهم در کنشوری که مذهب ریشه‌های عمیق اجتماعی فرهنگی دارد و بویژه ترد اقشار عقب‌مانده توده‌ها زحمتکش مردم و حتی بخشی از ناآگاهترین کارگران می‌تواند وسیله مناسبی در فریب آنان باشد.

حکومت اسلامی ایران در عین حال این حقیقت را نیز دریافته که حربه مذهب اگر برای اقشار خرد و بورژوازی سنتسی و دهقانان از کارایی و برائی بسیاری برخوردار است اما بالعکس در میان اکثریت کارگران بویژه کارگران پیشرو و آگاه و حتی بالنسبه آگاه به منافع طبقاتی خود چندان کار ساز نیست. طبقه کارگر اساساً بنا بر موقعیت اجتماعی در تولید، کمتر از دیگر اقشار و طبقات، متأثر از مذهب و طائفات و خرافه‌های مذهبی است.

این واقعیت رژیم اسلامی را واداشته تا در رابطه با طبقه کارگر، شیوه‌های تجربه شده و معمول سرمایه‌داران را برای فریب کارگران بخدمت گیرد تا شاید بتواند از این طریق و توام با دیگر روشهای استثمارگرانه، آنان را به کار هر چه بیشتر و فروش هر چه ارزاتر نیروی کارشان واداشته و با تزریق اسیدهای واهی و قول و قرارهای بی‌محتوا از مبارزه انقلابی منصرف سازد.

نظری به سخنان رفسنجانی در جریان معرفی وزرای پیشنهادی خود به مجلس شورای اسلامی خود بهترین گواه بر این مدعاست و نمونه روشنی از اینگونه تاکتیکهای رژیم جمهوری اسلامی را بدست میدهند. رفسنجانی پس از معرفی یک یک وزراء خود و ارائه شرح مختصری از میزان کارائی‌های و هم چنین سرسپردگی‌هایشان به نظام حاکم، آنجا که به غل انتخاب کمالی بعنوان وزیر کار میرسد ازده می‌گوید:

"من با آوردن آقای کمالی، یک نقطه ضعیفی که همیشه در کابینه بود را برطرف کردم" و می‌افزاید: "بد بود که قشر کارگر ما که یکی از بهترین اقشار ما هستند طیرم داشتند افراد صالح، در کابینه حضور نداشته باشند. البته وزرای ما همه

## کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## کمیته اجرایی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

رفقا!

در پاسخ به دعوت ما مبنی بر تشکیل کمیسیون رسیدگی به فاجعه چهارم بهمن ماه متشکل از نمایندگان چهار نیروی طیف اقلیت نامه‌ای به امضا "کمیسیون وحدت" دو سازمان شما انتشار یافته است. از اینرو تذکر چند موضوع به منظور رفع موانع موجود در راه تشکیل این کمیسیون را مفید می‌دانیم: اولاً، "کمیسیون وحدت" ارگانی است در رابطه و فی‌مابین دو سازمان و تنها در همین محدوده از اعتبار برخوردار می‌باشد. فعالیتها و روابط بیرونی دو سازمان از طریق ارگان‌های سازمانی هر یک نمایندگی می‌شود و نه "کمیسیون وحدت". بر همین پایه نیز مخاطبین نامه ما نه ارگانهای غیر رسمی - بلحاظ روابط بیرونی - بلکه ارگان‌های رهبری کننده هر یک از سازمانها بوده است. انتظار می‌رفت رفا به این اصل بسیار بدیهی آشنائی داشته باشند. ثانیاً، ما مکرراً مواضعمان را نسبت به غیر اصولی بودن "کمیسیون وحدت" موجود، در حالیکه حداقل پیش شرط‌های آن هنوز فراهم نیست، اعلام نموده‌ایم. اما رفا در پاسخ به دعوت ما جهت روشن شدن روندی که منجر به فاجعه ۴ بهمن شد، پیش شرط ورود به کمیسویی با اهداف مشخص و سازمان و بدین وسیله رسمیت دادن به ارگانی که از لحاظ ما بی اعتبار است را قائل می‌شوند. بعلاوه همانطور که خود متذکر شده‌اید قبلاً نیز به شرکت رسمی و یا حداقل بعنوان ناظر در جلسات "کمیسیون" پاسخ منفی داده‌ایم. لذا پیشنهاد مجدد امری که از قبل پاسخ صریح ما به آن داده شده است، جز رد تشکیل کمیسیون رسیدگی به فاجعه چهارم بهمن ماه بدون ذکر دلیل چه معنائی دارد؟ ثالثاً، به‌منظور روشن شدن گلبه جوانب بحران "سازمان" و تشکیل چهارم بهمن ماه، پیشنهاد ما در برگیرنده گلبه نیروهای متشکل طیف "اقلیت" است که هر یک به نوعی و بسه میزانی در ایجاد این فاجعه دخیل بوده‌اند. در حالیکه پیشنهاد شما علاوه بر حذف یکی از این نیروها - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - را در نظر دارد که از جامعیت بررسی موضوع مورد بحث خواهد کاست.

رفقا!

دستیابی به ریشه‌های بحران سازمان و آن اقداماتی که منجر به چهارم بهمن ماه شد، مستقل از پیرویه وحدت، برای جنبش کمونیستی ایران حائز اهمیت است، هر چند همانگونه که مکرراً اعلام نموده‌ایم، دستیابی به یک جمعیتی نسبتاً جامع و کامل از موضوع خود در خدمت امر یک وحدت اصولی نیز می‌تواند قرار بگیرد. لذا، بنا به ضرورت و اهمیت مستدل تر شدن و روشن تر شدن ریشه‌های بحران "اقلیت"، چهارم بهمن و انگیزه‌های مسئولین اصلی تکوین این فاجعه، مجدداً از شما دعوت بعمل می‌آوریم که در تشکیل این کمیسیون شرکت نمائید.

با امید به پاسخ مسئولانه شما و با گرمترین درودها

کمیته مرکزی هسته اقلیت

پانزدهم مهرماه هزار و سیصد و هشتاد

رونوشت: جهت اطلاع کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

“اندیشه نوین” شورایی

شورای عالی در نشست کمیته مرکزی ود، گزارشی سیاسی به تصویب رسانده، مت که یک تجدید نظر اساسی در مواضع لایم شده و تا کنونی اش محسوب می شود. در نامه “گزارش سیاسی” مندرج در “کار” ماه ۲ می خوانیم: “از نخستین اجلاس بیته مرکزی تا کنون تحولات عظیمی چه ر عرصه ملی و چه در عرصه بین المللی صورت گرفته است. اکنون بعد از چندین ماه، بسیاری از تحولاتی که آن روزها تنها حدت بر سر چشم انداز آنها مطرح نبود طعنت یافته اند و غرور بازبینی مسائل اتخاذ سیاست در فبال چشم انداز آتی بشاروی ما قرار گرفته است. “شورای عالی ی خواهد بگوید که از نخستین اجلاس میته مرکزی اش (که یقینا بعد از کنگره اش، و سال ۶۶، برگزار شده است) تا کنون، پنان تحولات عظیمی در عرصه جهانی صورت گرفته است که کمیته مرکزی شورای عالی ! به “ضرورت بازبینی” مسائل جهانی “اتخاذ سیاست” نوینی کتانه است.

اساس “بازبینی” شورای عالی اما، مسئله “تحولات اخیر در اردوگاه مربوط میشود. چنانکه بدون بررسی آن نمیتوان به جوهر نظرات جدید “این جریان بی برد - گزارش سیاسی... “شورای عالی در این “بازبینی” (و یا بهتر “اندیشه نوین”) عقب نشینی های شوروی را “برای نائق آمدن بر معضلات پیشرفت سوسیالیسم ارزیابی می کند و این از اینجا منتج می شود که اساسا “روند تغییرات در کشور های سوسیالیستی” را در جهت از بین رفتن “انحرافات رویزیونیستی حاکم بر احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی” می داند. در گزارش مذکور بعد از تعریف و تمجید فراوان از “تحولات جدید در اردوگاه” در مورد بازتابهای “سیاست بازسازی در کشورهای سوسیالیستی”، سه گزارش بر شمرده می شود: “نخست: گزارش به سر سختی و دفاع از مواضع قدیم و سیاست درهای بسته... دوم: گزارش به نقی سوسیالیسم و اصول لنینیسم در تمامی ابعاد آن و بازگشت به سوسیال د مکراتیم... سوم: گزارش به نقد واقعی

گذشته و درک جایگاه و زمینه گامی ها و تلاش برای رهائی از مشکلات دست و پاگیر سوسیالیسم... گزارش حاکم بر حزب کمونیست شوروی، هر چند میز روشنی با گزارش به سوبال د مکراتیم نکشیده است، اما عمدتا در خدمت چنین روندی است! ممکن است خواننده ای که “گزارش سیاسی” را نخوانده باشد، با توجه به مصیبات و برنامه “ظاهرا مورد تأیید این جسران بگوید که حتما اشتباه چاپی رخ داده است. یعنی جای دومی و سومی یا هم عوض شده است! شورای عالی نمی تواند هم به آن برنامه معتقد باشد (که با “گسذار سلامت آمیز به سوسیالیسم، تز راه رشد غیر سرمایه داری فیر لنینی، محوری قرار دادن مقوله صلح بجای جنگ انقلابی در عصر کنونی، رقابت اقتصادی به عنوان مهمترین قلمرو نبرد بین اردوگاه دولت و حزب عموم خلقی” “مزبندی قاطع” دارد) و هم به این “گزارش سیاسی... چرا که درست یکسال قبل از انتشار این گزارش “کنگره” شورای عالی (و بعد البته “عالیترین” مرجع این سازمان) در حالیکه بهش از یکسال از کنگره ۲۷ حزب کمونیست شوروی می گذشت، آن “مزبندی قاطع” را داشت! مگر اینکه “کمیته مرکزی” منتخب “کنگره” شورای عالی بدون اطلاع از آنچه واقعا رخ می دهد، خواسته باشد بیک ارزیابی مجد از “تحولات” جهانی کرده و گزارش مزبور را تصویب نماید! اما نه! شورای عالی واقعا می داند که چه می گوید و هیچ اشتباه چاپی نیز رخ نداده است. فقط یک “بازبینی” “کوچک” در نحوه نگارش اش به مسائل جهانی کرده است.

دژ گزارش سیاسی... می خوانیم: “اگر قدری عمیق تر به مسئله تحولات در اردوگاه کشورهای سوسیالیستی نگاه کنیم... از یکسو مسائل گزهی انقلاب سوسیالیستی را در دستور عملی جنبش کمونیستی در کلیت آن گذارده است و ضرورت برخورد نظری و ارائه راه حل های عملی و نقد عملکردها را بویژه در احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی در پیش رو فرار داده است... از سوی دیگر در عین گشودن چنین دریچه هایی انحرافات راست را بر زمینه “ناسامانیهای موجود در کشورهای سوسیالیستی در عرصه جهان

دامن زده است... “و بعد از “تصحیح” این انحرافات: “همین واقعیت نیز هم اکنون در کنار تلاش جدی برای اصلاحات انقلاب سوسیالیستی و مبارزه برای پالایش انحرافات آن، زمینه را برای ارتداد بخش مهمی از روشنفکران مارکسیست بویژه در کشورهای تحت سلطه دامن زده و... “(تأکیدها همه جا از ما). یعنی اینکه این تحولات، در عرصه “جهان بویژه در کشورهای تحت سلطه به انحرافات راست دامن زده و زمینه را برای ارتداد روشنفکران مارکسیست” مهیا نموده است! چسرا؟ زیرا نیت خیر “رهبران احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی” که در حال “تلاش جدی” جهت یافتن “راه حل های عملی” و حل “معضلات انقلاب سوسیالیستی” هستند، و طرح عملی آن، چنین زمینه ای را فراهم آورده است!؟ و نه خود این تلاشها!

این تلاشها کدامند که شورای عالی اینچنین شیفته آن شده است؟ در عرصه اقتصادی: استفاده گسترده از مکانیزمهای بازار و قانون ارزش، در عرصه سیاسی: سازش با امپریالیسم و پشت نمودن بیس از پیش به انقلاب و در عرصه ایدئولوژیک: تجدید نظر انسانی در اصول مارکسیستی. اکنون آشکارا حزب کمونیست شوروی برهبری گورباچوف تجدید نظرهای کنگره های ۲۰ و ۲۱-ته تنها در مشی حزب که در اصول مارکسیسم-لنینیسم را کافی ندانسته و در سلطان می گوشت. اگر لنینیسم می گوید که نابودی امپریالیسم سرمایه داری بعنوان مانع اصلی تکامل جهان تنها از طریق انقلاب اجتماعی میسر است، اگر کنگره های ۲۰ و ۲۱ با تجدید نظر در اصل مذکور نابودی امپریالیسم را تنها از طریق رقابت اقتصادی بین دو سیستم متضاد یعنی سرمایه داری و سوسیالیسم امکان پذیر می دانست، اکنون اعلام می شود که... دیگر نمی شود رشد و تکامل جهان از نقطه نظر مبارزه دو سیستم اجتماعی متضاد مورد بررسی قرار داد. دیالکتیک این رشد و تکامل عبارتست از وحدت، تقابل، مسابقه و همکاری تعبداد کشوری از عوامل... (سخنرانی گورباچوف مناسبت هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر).

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

"اندیشه نوین" شورایی

گر خورشید زمانی اعلام می کرد که مهربالیسم را با رقابت اقتصادی "به گور خواهیم سپرد" اکنون نه تنها به ما دستچلی این سخن خورشید پس گرفته می شود و در مورد نابودی امپریالیسم سکوت می شود، بلکه دیالکتیک تکاملی جهان وحدت و همکاری در عین "تقابل" و "مسافه" (از نوع دوستانه) با امپریالیسم معرفی می شود. تا جائیکه گورباچف در کتاب خود پرستویکا، از امپریالیسم آمریکا می خواهد که "دست به دست شوروی در جستجوی یافتن راه حل‌هایی برای جهان سوم" برآید. حتی اگر امپریالیسم آمریکا مطمئن نباشد باید فکری همسرای منافعهش کرد تا تشویق شود از استولین ایالات متحده دعوت می کنیم در راه یافتن حل مسائل جهان سوم به ما بپیوندند. . . . برای بر طرف ساختن مشکلات اقتصادی و اجتماعی جهان نو (منظور کشورهای تحت سلطه امپریالیسم است) قاطعانه معتقدم که چنین کاری امکان پذیر است. و بیش از این هم: ایالات متحده قسار است که کشورهای دیگر غربی را به همکاری ترغیب کند. و می خواهیم تکرار کنیم که در این کار فقط سود وجود دارد. "اکنون کار گرایش حاکم بر حزب کمونیست شوروی" به ترغیب امپریالیستها برای سرمایه گذاری بیشتر در کشورهای تحت سلطه و یافتن راه حل‌هایی "بهتر" جهت تضمین، حفظ و گسترش سود امپریالیستی رسیده است. اما هیچکدام از این موارد تعمیق و گسترش انحرافات روزیونیستی به شورایی محسوب نیست! کمیته مرکزی شوراییالیسی تصمیم خود را گرفته است و برای اثبات مدعای خود، دست به تحریف و تقلب نیز می زند؛ از سوی دیگر، تاکید یکجانبه بر رقابت اقتصادی با امپریالیسم و محور قرار دادن آن علیه سرمایه جهانی، در شرایط رشد محدود اقتصاد سوسیالیسم، که چیزی جز برخورد مکانیکی با عوامل تحول در سوسیالیسم نیست، نه تنها موقفت بهار نبوده، بلکه هم اکنون و بنا بر اعتراف رهبری حزب کمونیست شوروی در پرتو برنامه ریزی های متکی به آمارهای غیر واقعی و حتی تقلبی دست پخت بوروکراتیسم حاکم بر این احزاب، عقب افتادگی اقتصادی و فقر تکنیکی زاید الوصفی را ببار آورده است، که با تنزل

هر چه وسیع تر سطح رشد آگاهی توده ها نیز همراه گشته است. ضعفی که امروز با علنی گشتن تاثیرات انحرافات موجود در احزاب کمونیست در عرصه اقتصاد و سیاست در جوامع سوسیالیستی، به عامل مهمی در عقب نشینی این جوامع برای دستیابی به یک تجدید قوا در درون تبدیل شده است. در این میان مبارزه علیه بوروکراتیسم به همراه تحرک سیاسی چند ساله اخیر اتحاد شوروی بویژه در عرصه خلع سلاح هسته ای و سایر مسائل مهم بین المللی می تواند نشانه مهمی برای یک تحرک سیاسی گسترده تر در آینده تلقی شود. . . ." گزارش سیاسی نشست کمیته مرکزی".

اولا شوراییالی در اینجا "نقد گورباچف و حزب کمونیست شوروی" به بوروکراتیسم را می خواهد بجمعا ی نقد "تاکید یکجانبه بر رقابت اقتصادی با امپریالیسم و محور قرار دادن آن در مبارزه علیه سرمایه جهانی" جا بزند! ثانیا می خواهد بگوید که عقب نشینی های کنونی در واقع از همین "نقد" (نقدی که نشده) سر چشمه می گیرد!! و ثالثا "تحرک سیاسی چند ساله اخیر شوروی در رابطه با آرام سازی کاتونهای بحران" (سایر مسائل مهم بین المللی) - که تا کنون چیزی جز سازش نبوده است - را بعنوان عاملی که "می تواند بعنوان نشانه مهمی برای یک تحرک سیاسی گسترده تر در آینده تلقی شود" معرفی نماید! اگرچه شوراییالی منظور خود را از "تحرک سیاسی گسترده تر در آینده روشن نکرده است، اما از دو حال خارج نیست: یا میتواند مفهوم سازشهای گسترده تر با ابعادی وسیع تر در عرصه جهانی باشد که هنوز نمیتوان باور داشت که شوراییالی این را تبلیغ می کند - و یا اینکه منظور گسترش نقل - انترناسیونالیسم پرولتری در سیاستهای حزب کمونیست شوروی است. در این صورت بسیار ساده لوحانه (در بهترین حالت) می توانستند که شوراییالی باور داشته باشد سازشها و عقب نشینی های کنونی برای ملاحظه گسترش سیاستهای انترناسیونالیستی پرولتسری در آینده صورت می گیرد! اگر واقعا اینس دومی مد نظر باشد، به کاری جز توهیم پراکنی و فریب توده ها نمی پردازد. برای روشن شدن بیشتر متوجه باید دید چگونه "اندیشه نوین" شوراییالی "تحرک سیاسی چند سال اخیر شوروی را حلاجی

می نماید:

اگر گورباچف می گوید که "انقلاب در هر کشوری مسئله ای مربوط به همان کشور است" و "ما نمی توانیم در اوضاع داخلی کشورهای دیگر دخالت کنیم" و بالاخره "جنبشهای رهائی بخش باید بتوانند بروی پای خود بایستند"، به همین علت و در ادامه همین سیاست بود چه کمیک به جنبشهای رهائی بخش در شوروی به نصف کاهش می یابد تا در آینده قطع شود، کمیته مرکزی شوراییالی دو ان به دنبال "اندیشه نوین" می گوید: "اما در مورد بحرانهای منطقه ای، آنچه که هم اکنون و در طول یکسال گذشته (یعنی از کنگره شوراییالی به اینطرف) نمود عینی داشته، سیاست کشورهای سوسیالیستی در جستجوی راه حل‌هایی برای خروج از مناطق بحرانی است. میزان پایداری در حفظ دستاوردهای جنبش موجود در این مناطق، بستگی کامل به پتانسیل درونی آنها پیدا کرده است." یعنی چه؟ یعنی اینکه مجموعه اوضاع و شرایط کنونی جهان (یعنی از "کنگره" شوراییالی به اینطرف) باعث شده که "میزان پایداری در حفظ دستاوردهای جنبش" در "مناطق بحرانی" بستگی کامل به پتانسیل درونی آنها پیدا کند. یعنی اینکه قیلا شرایط فوق می کرده (ملاحظه عصر امپریالیسم بود!) و اکنون "تحولات عظیمی" در جهان در عرض یکسال رخ داده است!! و این میزان پایداری، به پتانسیل درونی این جنبشها بستگی کامل نداشت. به همین علت ارسال نیرو بسته آنگولا و کامبوج قیلا درست بوده و اکنون نیست! این کدام مجموعه شرایط و اوضاع جهانی است که باعث این امر شده چندان معلوم نیست. اما نباید "هائزترین جناح امپریالیسم" و "انقلاب دوم پرستریکا" را از نظر دور داشت! البته شوراییالی "فراموشکار" فراموش کرده است که در همین "گزارش" راه حل‌های شوروی همسرای خروج از مناطق بحرانی را "عقب نشینی" های کشورهای سوسیالیستی نامیده است. اما چون انگیزه توجیه سیاستهای شوروی و عشق به "سوسیالیسم واقعا موجود" در شوراییالی بسیار قوی است، به فراموشکاری دچار می شود!

باید در اینجا خاطر نشان نمود که اساسا نمیتوان در اینکه نیروی تعیین کننده در پیروزی یا شکست انقلاب در هر

## "اندیشه نوین" شورایی

شوروی نیروهای داخلی همان کشور هستند تک داشت (البته استثنائاتی نیز وجود دارند). اما در شرایطی که سرمایه جهانی عمل می‌کند و هر گونه غرضهای (انقلاب) در هر گوشه‌ای از جهان همه میریالیسم، به تمامی پیکره آن منتقل می‌شود. و به همین جهت واکنش نشان می‌دهد. در شرایطی که امپریالیسم "انترناسیونالیستی" از کشورهای اردوگاه در برابر نیروهای متحد خوبی عمل نمی‌آید، و بالاخره در حالیکه کانونهای انقلاب به کشورهای تحت سلطه (حلقه‌های ضعیف سرمایه‌داری) انتقال یافته است، مطرح این مسئله که انقلاب در کشورهای دیگر مسئله "مربوط به خودشان است و مساله نمی‌توانیم و نباید در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت کنیم، تا جائیکه به گاهش و قطع کمک به جنبشهای رهاشی بخش ختم شود، پشت‌پا زدن به انقلابات و سازش و باج دادن به امپریالیسم است. نمونه‌های بسیاری را هم اکنون همه شاهدان آن هستند را نیز میتوان مثال آورد: در حالیکه توده‌های پانامائی بصورتی گسترده مبارزه انقلابی خوبی را علیه رژیم نوریگس و امپریالیسم آمریکا، هر دو، به پیش می‌برند، شوروی رسماً از "خونخسائی این کشور حمایت می‌نماید. در حالیکه توده‌های فلسطینی در سرزمین فلسطین علیه رژیم صهیونیستی مبارزه قهرمانانه را به پیش می‌برند، شوروی برای "حل مسئله فلسطین" کنفرانس بین‌المللی را پیشنهاد می‌دهد (و البته اخیراً پیشنهاد شورایی نیز هست)؛ در حالیکه طبقه کارگر و خلقهای ایران تحت شدیدترین سرکوبهای قرون وسطائی علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند، کشورهای اردوگاه چشم بروی تمام جناح‌های رژیم بسته، اقدامات ارتجاعی-اشاره‌تأیید و به تقویت سیاسی، نظامی اقتصادی آن مشغولند. در حالیکه... برای شورایی‌هایی که مصمم است خود را به "اندیشه نوین" مسلح نماید، البته مهم این است که چگونه این "سیاستها"، عقب‌نشینی‌ها، باج دادن‌ها و سازشها توجیه شود. به همین جهت می‌باید الزاماً در "بازبینی‌اش" نحوه نگرش خود را نسبت به انقلابات نیز تغییر می‌داد که داده است. همانطور که گفته شد نکته کلیدی در "بازبینی شورایی" مسئله

اردوگاه" است. اگر در شوروی پروسه‌ای لازم بود تا "اندیشه نوین" خود را تحکیم کرده و به اندیشه حاکم در بیاید، نزد شورایی‌ها، این پروسه را می‌توان سه طی دهه‌ها و سالها، بلکه طی یکسال - یا حتی کمتر فقط در عرض چند ماه طی کرد بدون اینکه آب‌آب‌تکان بخورد! گفتم که شورایی‌ها بیش از یکسال بعد از کنگره ۲۷ حزب کمونیست شوروی، در "کنگره" خود با انحرافات روزبونیستی حاکم بر حزب کمونیست شوروی "مرزبندی قاطع" کرد. تا چند ماه بعد از "کنگره" اش نیز علیرغم سیاست یکی به نعل و یکی به میخ می‌نوش: "نحوه برخورد رهبری فعلی حزب کمونیست شوروی، بی‌شکایت بسمه برخورد های خروشیف یا دوره قبل خود تحت عنوان مبارزه با "کیش شخصیت" نیست، این نحوه برخورد نه می‌تواند و نه قادر است، در پاسخ به معضلات یک جامعه سوسیالیستی راه گشا باشد. و "سیاستها" انحرافی حزب کمونیست شوروی مجموعه بهم پیوسته‌ای هستند که رهبری کنونی حزب کمونیست شوروی نمیتواند مدعی تغییر در بخشی از آنها شود بدون آنکه با چارچوب حاکم بر این سیاستها تسویه حساب بکند. و البته "همه" شواهد حاکی از آن است که نه تنها چنین قصدی وجود ندارد بلکه برعکس، چارچوب مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ مبنای حرکت رهبری کنونی نیز هست... (کار شماره ۴ - پاسخ به سئوالات). زمان دوری هم نیست ۶- ماه قبل از انتشار "گزارش سیاسی کمیته مرکزی" این نظر رسمی کامیابش منطبق بر مصوبات شورایی بود! اکنون اما، شورایی‌ها اعلام می‌دارد: "در یک کلام... این تغییرات نقش‌بزرگشی در بازگشائی پیروزیهای آینده خواهد داشت!"

حال شورایی خود می‌توانند

انتخاب کنند:

الف - از هفت ماه پیش (یا همانطور که "گزارش" می‌گوید چند ماه بعد "از نخستین نشست کمیته مرکزی" و یا "در طول یکساله گذشته") تا کنون، رهبری کنونی یا گرایش حاکم بر حزب کمونیست شوروی مبنای کارش دیگر در چارچوب مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ نیست و عمدتاً در خدمت نقد واقعی گذشته است.

ب - کمیته مرکزی شورایی در طی مدت مذکور به نفع چارچوب مواضع جهانی

"اقلیت" رسیده است. بدین ترتیب حداقل یک بند مهم از برنامه "مصوب کنگره" اش را قبول ندارد!

## در حاشیه کابینه رفسنجانی

طبیعتاً اگر کارخانه‌ها مواد اولیه داشتند، ماشین آلاتشان مستهلک نشده بود و بحران رکود - تورمی وجود نداشتند، راه حل - هائی از نوع این "آسان‌ترین" ها باز هم کار برد داشت اما حالا که جمهوری اسلامی بر سر انتخاب راه قرار گرفته است، ارائه چنین "برنامه‌هایی" عین بی‌برنامگی است. در سخنان رفسنجانی نکته دیگری نیز وجود دارد او می‌گوید که "باید تدبیری اندیشید تا کارخانه‌ها راه بیابند" اگر چنین تدابیری نخواهد با اشکا به سرمایه جهانی اتخاذ گردد، بنهوی که از سانه - ترین راه قطب انقلاب میانه طی نشود، آنگاه با مصالح جناحین مصادف خواهد شد. انتخاب راه رژیم صرفاً تسلیم به قانون بین‌المللی اقتصاد سرمایه‌داری نیست. تعیین تکلیف با خودش نیز هست. تحکیم اختلاف جناح میانه دولت و بازار، اگر چه بلحاظ سیاسی منجر به روی کار آمدن یک بلوک نسبتاً قدرتمند گردید اما بلحاظ اقتصادی حلقه‌های اتصال لبرزانی دارد. بلحاظ اقتصادی خود این اختلاف، مفهومی جز تداوم بحران اقتصادی و لاجرم تعمیق هر چه بیشتر آن ندارد. میدان دادن به بازارها و نمایندگانشان در عرصه سیاست نمی‌تواند بدون در اختیار گذاشتن امتیازات اقتصادی به آنها پیش‌رود و این امر ناگزیر، مفهومی نخواهد داشت جز رشد هر چه بیشتر بورژوازی تجاری، اقتصاد دلالی، عدم سود آوری در عرصه تولید و در یک کلام تداوم بحران رشد یافته اقتصادی.

از جمله امتیازاتی که قول آن بسمه جناح بازار داده شده است می‌توان به سخنان رفسنجانی پیرامون آزاد شدن بندر کیش برای ورود کالاها اشاره کرد، طرحی که در صورت اجراء سودهای هنگفتی را نصیب بورژوازی تجاری خواهد ساخت. طبعاً بر طرف کردن کمبود کالاها از جمله عواملی است که در باز گذاشتن دست تجار تأثیر دارد. اما جمهوری اسلامی اگر خواهد بمثابه یک رژیم متعارف بورژوازی

ستون " از میان نامه‌ها " حاوی بخش‌هایی نمونه‌اراز میان نامه‌ها و گزارشاتی است که به نشریه ارسال میشود . اختصاص این ستون از اینجا ناشی میشود که ضمیمه سوسیالیسم ویژه مباحثات و نیز ستون پاسخ به سئوالات به نهایی نمیشوند منعکس کننده نظرات پیرامون مسائل جنبشی و اعتقادات به نشریه باشد . بدیهی است درج این گزارشات و نامه‌ها الزاماً بمعنای تأیید مفاد آن از سوی نشریه سوسیالیسم نیست .

بیان داشته است؟ بویژه اینکه این نشریه ، در مرداد ۶۶ (۴) هسته اقلیت را به ارائه " نظریه " خنده‌آور که " سالها پیش توسط تروتسکی و داریو دستهای طرفدار آن عنوان گردیده " ملقب کرده بود . اما ، هسته اقلیت چه گفته بود ؟ تقویت عناصر انحرافات روزبونیستی با تضعیف کنترول کارگری ، مدیریت کارگری و حکومت شورائسی ( بمعنای واقعی کلمه ) متناظر است .

اداره تولید و سیاست‌گد در دوران سابق ساختمان سوسیالیسم به شرکت فعال و مستقیم توده‌ها نیازمند است ، عدتسا توسط گروه محدودی از مدیران - تکنوکرات آنها و بوروکراتها به پیش برده می‌شود . بدین صورت است که طبقه کارگر بیست از پیش از سیاست و اداره اقتصاد راننده می‌شود و بجای کنترول و مدیریت کارگری مشارکت کارگران در آمد بریت مطمحیرح می‌شود . (۵) (نویسنده و یا نویسندگان " جواب " که بنا به مصلحت روز نظر هسته اقلیت را به عاریت گرفته‌اند ، از آنجا که بدان باورند روز بطرز " خنده‌آوری آنرا بیان داشته‌اند . اگر در نشریه " سوسیالیسم مشخصا به " تکنوکراتها و بوروکراتها " برخورد شده بود ، " کار " صحبت از " دهقانان و روشنفکران یا بطور کلی

تعمقی بريك جواب

نوشتر زیر پاسخی است بسیار کوتاه و پراکنده به نشریه " کار " . بکسانیکه حرفی کثرت برای نشت دارند ، لذا ، مجبورند نظرات دیگران را به عاریت گیرند .

نشریه " کار " - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) - در دویمت و سی یکمین شماره خود ، قسمت پاسخ به سئوالات وهم چنین دیگر مشکلات ، مسائل را طرح کرده است که شمع بر آن غموری است . رفقای یکی از تشکلهای هوادار سازمان در خارج از کشور " از نشریه " (سازمان) سئوال کرده‌اند : " آیا در شوروی دیکتاتوری پرولتاریا برقرار می‌باشد " و در جواب ، نشریه " کار " پس از اشاره به اینکه ، سازمان " پاسخ " خود را در این زمینه قیلا داده است ، می‌نویسد : " امروزه در شوروی دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای دقیق و عریح مارکسیستی کلمه یعنی سلطه یکپارچه یک طبقه واحد ، حاکمیت واحد پرولتاریا وجود ندارد بلکه افشار غیر پرولتر نظیر دهقانان ، روشنفکران و کلیه کسانی که از حق بورژوازی برخوردارند ، در این حاکمیت با پرولتاریا سهم شده‌اند هر چند رهبری پرولتاریا با چنین توازنی هنوز وجود دارد ، اما این دیگر دیکتاتوری پرولتاریا نیست . بلکه شکل تحریف شده ای از آن است ، و بعبارت دیگر همان دولت عموم خلق است ، این دولت عموم خلقی ، پرولتاریا ، دهقانان و روشنفکران یا بطور کلی بهره‌وران حق بورژوازی را نمایندگی میکند . بر این " جواب " تعمقی لازم است .

۱- کاربرد " امروزه " ناروشن است . چرا که همین نشریه در شماره ۲۱۵ خود می‌نویسد : " تأکیدی که امروز در اتحاد شوروی بر نقش فعال توده‌ها و ارگانها و نهاد های توده‌ای در امور مختلف می‌شود ، منطبق بر معیارهای لنینی است . . . (۱) حال پرسیدنی است که از آبان ۶۶ تا اسفند ۶۷ چه تغییری کیفی در اتحاد

شوروی روی داده است؟ آیا تاکیادات دیروز ، امروز جریان ندارد ؟

۲- نویسنده ( یا نویسندگان ) " جواب " معتقداند که : " افشار غیر پرولتر نظیر دهقانان ، روشنفکران و کلیه کسانی که از حق بورژوازی برخوردارند در این حاکمیت با پرولتاریا سهم شده‌اند . " الفید اینکه به اذعان همین شماره " کار " : این تحولات در روستاها مناسبات تولیدی را دگرگون کرد و به اقتصاد دهقانی پایه‌ای سوسیالیستی بخشید " قاعدتا پدیده‌های بنام دهقان " بمعنای دقیق " کلمه نیایستی در شوروی وجود داشته باشد تا نمایندگان طبقاتی آن در

" حاکمیت با پرولتاریا سهم " شوند . با توجه به اینکه " مجوزه سوسیالیسم " (۳) در این کشور رخ داده بود ، در اینجا با دهقانان رویو نیستیم ، بلکه بنا کارگران بخش کشاورزی که در مزارع اشتراکی و تعاونی‌ها مشکل شده‌اند رویو می‌باشیم . بویژه اینکه دهقان با جوامع فنود الی و بورژوازی و اقتصاد ویژه خود ( بسته ) که به کار خانواده متکی است ، شناسائی می‌گردد .

ب- " روشنفکران " واژه‌ای گنگ می‌باشند . نشریه " کار " مشخص نمی‌کند که آیا دانشجویان ، مهند سین ، مدیران ، در این واژه می‌گنجد و یا نه ؟ اگر آری ، کدامیک چرا مشخصا به صاحبان کار فکری " اشاره می‌شود ؟ علت عدم صراحت چیست ؟

ج- بهره‌وران حق بورژوازی " چه کسانی هستند ؟ اینکه نتیجه گرفته می‌شود : این دولت عموم خلق ، پرولتاریا ، دهقانان ، روشنفکران یا بطور کلی بهره‌وران حق بورژوازی را نمایندگی میکند . (تاکید ازمن) چگونه و در چه پروسه‌ای بوجود آمده است؟ بجز " دهقانان و روشنفکران " چه کسان دیگری از " حق بورژوازی " بهره‌وری می‌کنند ؟

آیا نشریه " کار " به آنچه می‌گوید باور دارد و یا بلحاظ مصلحت اندیشی آنرا

بهره‌وران حق بورژوازی " می‌کند . آیا " تکنوکراتها " و " بوروکراتها " بهره‌وران حق بورژوازی نیستند؟ اگر نیستند از چه نوع می‌برند؟ اگر هستند که هستند - چرا نشریه " کار " مشخصا از آنها نام نمی‌برد ؟ واقعیت اینست که ، نویسندگان " کار " در زیر فشار " رفقای هوادار سازمان در خارج از کشور " مجبور گشته‌اند - مصلحتی - به برخی از واقعات " سوسیالیسم واقعا موجود " اذعان نمایند . اما از آنجا که تحلیلی از این مسائل ندارند ، عاریت‌گیری از دیگران آنها بصورت تحریف شده را بکار می‌گیرند .

نشریه " کار " که تا چندی پیش هسته - اقلیت را به بیان نظرات تروتسکی در مورد شوروی شهم نموده بود ، امروزه خود همان نظرات را بیان می‌دارد . نویسنده ( یا نویسندگان ) " جواب " قطعاً خواهند گفت : ما " سهم " شدن دهقانان در حاکمیت را گفته ایم و نه " تکنوکراتها و بوروکراتها " . پرسیدنی است : " روشنفکران یا بطور کلی بهره‌وران حق بورژوازی " چه کسانی هستند ؟ آیا بوروکراتها و تکنوکراتها در



تعمقی بر بک جواب

من زمره نیستند؟

اما، دلیل تناقض و مصلحت اندیشی «کار» در چه نهفته است؟ «کار» از آنجائی تنها با انحرافات مصوبات کنگره های ۲ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی زبندی دارد، نمی تواند بالطبع پیروسه کل گیری و رشد انحرافات روبرویستی ساختمان سوسیالیسم را تبیین نماید. فی است به دو مقاله «دیگر نشریه "کار"» در همین شماره نظری انداخته شود. یکی «توضیح و تشریح برنامه سازمان» و دیگری در رابطه با استالین. مضمون هر دو مقاله در رابطه با پیوستگی ساختمان سوسیالیسم در دوران استالین می باشد. در این بین ماتریالیسم مکانیکی هنگامیکه ۱ مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ مواجه می گردد بیکباره به تناقض گویی می افتد. این پیشین عمل کودتای خروشچف و دار - دستهارا قبول دارد، اگر چه هیچگاه ترا بیان نمی دارد. نشریه "کار" نمی تواند شکل گیری انحرافات را در دوران استالین ببیند. آنجا که نیز مجبوری شود پندار اذعان نماید «انحرافات را حواله؟ کل نامعلومی می کند». «حقیقت این است که اولاً اشتباهات این دوران و حتی در مواردی انحراف از موازین لنینی را در - حزب و دولت شوروی نه به شخص استالین بلکه به حزب کمونیست باید نسبت داد و استالین در این میان بعنوان رهبر حزب دولت نقش دارد. اگر تمام دستاورد ها و پیروزیهای جنبش جهانی کمونیستی و رولتاریای شوروی در این دوران نه مربوط به شخص استالین بلکه به طبقه کارگر جهانی معلق دارد، اشتباهات این دوران نیز نبل از هر چیز اشتباهات رولتاریا، حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب کمونیست کشورهای دیگر است». اینکه در اشتباهات ساختمان سوسیالیسم در شوروی «احزاب کمونیست دیگر» دخیل بوده اند، حکم بدیهی است که تنها نویسنده گان «کار» می توانند آنرا بیان دارند. کوچکترن آشنایی با تاریخ پیوستگی ساختمان سوسیالیسم در شوروی نشانگر اینستکه اساساً «احزاب کمونیست کشورهای دیگر» نسه دخیل، بلکه بیشتر دنباله رو سیاست خارجی بوده اند.

نشریه "کار" نمی تواند شکل گیری

ماتریالیسم مکانیکی و درک اکونومیستی از ساختمان سوسیالیسم را در همین دوران و در خود حزب کمونیست شوروی و در رهبری آن و خود استالین جستجو کند. چرا که ماتریالیسم مکانیکی اش همه چیز را یا سفید یا سیاه می بیند. دوران استالین سفید است و مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ سیاه. «کار» از یاد می برد که خروشچف دیکتاتوری تمام خلق را از این استخراج کرد که در شوروی سوسیالیسم مستقر شده است و طبقات وجود ندارند. چرا که برای امثال وی سوسیالیسم شیوه تولید خاص است و نه یک «دوران» مابین سرمایه اری و کمونیسم که «دولت این دوران چیزی نمی تواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا». (۷) استالین نیز با چنین درکی مخالفان را عامل امپریالیسم قلمداد کرد و آنها را روانه جوخه های اعدام نمود. چرا که «پیروزی کامل سیستم سوسیالیستی در تمام رشته های اقتصاد ملی اکنون به حقیقت پیوسته است» (۸) وی فراموش کرد که «نخستین فاز کمونیسم هنوز نمی تواند عدالت و برابری را تأمین نماید؛ تفاوت در ثروت باقی خواهد ماند و این تفاوت غیر عادلانه است. ولی استعمار فرد از فرد غیر ممکن میگردد زیرا نمیتوان مسائل تولید یعنی کارخانه، ماشین، زمین و غیره را به مالکیت خصوصی در آورد» (۹) لذا یک شیوه مبارزه در این دوران «شاع» د مکرسی است.

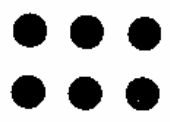
ریشه تناقض گویی «کار» در ماتریالیسم مکانیکی و درک اکونومیستی از ساختمان سوسیالیسم نهفته است. اما «کار» مجبور است بنا به مصلحت روز به انحرافات حاکم نگاه اعتراض نماید. ولی در واقع تنها مرزبندی «قاطع» با مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ دارد، بدون اینکه تحلیلی از آنها داشته باشد.

ب. پ ۶ ژوئن ۸۹  
۱۶ خرداد ۶۸

ع- نشریه "کار" شماره ۲۳۱، صفحه ۱۶. تاکید از من.  
۷- دولت و انقلاب، لنین، به نقل از مارکس  
۸- سخنرانی استالین در کنگره هشتم فوق العاده شوراها سراسری اتحاد شوروی  
۹- لنین منتخب آثار یک جلدی فارسی، صفحه ۵۵۰ (دولت و انقلاب).

اعلام انصراف زاین از شراکت  
در پروژه بتروشیستی جنوب

دلیل بود که زاپتی ها نسبت به آینده این سرمایه گذاری نامطمئن بودند. اکنون نیز همان دلیل موجب «جداشی دوستانه شان» گردیده است. منتهی در آن مقطع بعلت وجود موانع و مشکلاتی نظیر جنگ لزومی نمی دیدند که انصراف کلی خود را ايسراز دارند. از نظر سرمایه جهانی، تأمین امنیت سرمایه شرط ابتدائی و اولیه هر سرمایه گذاری بلند مدتی است. شیوه برخورد زاپتی ها نشان می دهد که جمهوری اسلامی از دیدگاه امپریالیست ها یک رژیم کاملاً تثبیت شده و مطمئن برای سرمایه گذاری های طولانی مدت نیست. علیرغم آنکه قطب اختلاف میان سه تمامی خود را جهت حمایت زاپتی ها بکار برده بود، اما اگر زاپتی ها به اقدامات جناح رنستجانی- خامنه ای قطعاً امیدوار بودند، باز از اعلام صریح خواستشان مبنی بر لغو شراکت خودداری می کردند و مدتی دیگر با سرگرم کردن رژیم برای خود فرصت می تراشیدند.



- ۱- «کار» شماره ۲۱۵، صفحه ۷، تاکید از من.
- ۲- توضیح و تشریح برنامه سازمان، صفحه ۱۲.
- ۳- توضیح و تشریح برنامه سازمان صفحه ۱۲، «کار» ۲۳۱.
- ۴- نشریه "کار" شماره ۲۱۲، صفحه ۲۳.
- ۵- سوسیالیسم، شماره ۱، صفحه ۱۸.

«بولتی ۸ گرایش به راست در مقابل با نهیلیسم»

پرسترویکا و تکوین گروه‌های اجتماعی

- ۲- از جمله مراجعه شود به: آیسبا بلشویکیها می‌توانند قدرت دولتی را حفظ کنند " و "خطر فلاکت و راههای مقابله با آن".
- ۳- لنین، وظائف نوپتی حکومت شوروی
- ۴- همان
- ۵- همان
- ۶- گوربا چوف، پرسترویکا
- ۷- گوربا چوف، گزارش به پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ۲۷ ژانویه ۱۹۸۷
- ۸- همان
- ۹- همان
- ۱۰- انگلس، اصول کمونیسم
- ۱۱- همان
- ۱۲- گوربا چوف، پرسترویکا
- ۱۳- گوربا چوف، گزارش به کنفرانس بیست و هفتم

اقتصادی در حال دگرگونی شوروی و ضوابط حاکم بر تولید کالائی، بهر حال الزاماً طی یک روند به گسترش و تحکیم این گروه اجتماعی بشنا به بخشی از بورژوازی شوروی خواهد انجامید. خلاصه کلام اینکه در پرده" تکاملی پرسترویکا - تجدید ساختار اساسی جامعه گروه‌های اجتماعی صاحب امتیاز موجود بصورت یک طبقه اجتماعی (بورژوازی) ظاهر خواهند شد.

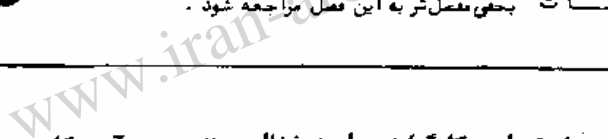
ادامه دارد

پاداشت‌ها

۱- در فصل ششم از این سلسله مقالات تحت عنوان "نگاشتی پیرامون ساختار سوسالیزم در جوامع سرمایه‌داری توسعه نیافته" معضلات این جوامع برای دگرگون نمودن سازمان اجتماعی کار و از جمله مسائل مربوط به مدیریت کارگری توضیح داده شده است. لذا برای دریافت بعضی مفصل‌تر به این فصل مراجعه شود.

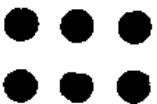
واحد شد و مجوز حقوقی احداث موسسه‌ری و تعاونی محلی برای سرمایه گذاری خواهند یافت. نابرابری شدید درآمد‌ها می‌توانند به مدت طولانی صرفاً به مصرف لاهای مصرفی برسند. پس از ارضاء این ناها (بوسیله تولیدات داخلی و بیادرات) بخش نسبتاً مهمی از درآمد‌های برج نشده انبار می‌شود که می‌توان از آن عنوان نقدینگی بخش خصوصی نام برد. و پلهای انباشت شده از محل پاداشها، امتیازات، دلالتی در بازار سیاه (خرید و فروش ارز، کالا، ... ) و غیره بدین ترتیب حلی برای تبدیل شدن به سرمایه می‌یابند.

از هم اکنون، در مراحل اولیه توسعه تولید کالائی نمی‌توان مشخص نمود که این بخش از سرمایه و حاملین آن تا چه میزان، ر جامعه شوروی گسترش یابند و این نیز از اهمیت درجه اول برخوردار نیست. زیرا ساله اساسی این است که منافعی است



اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ در آمریکا

- یافت.
- ۱- سیاستی که بویژه در ده سال اخیر از طرف سرمایه‌داران و دولت آمریکا بشدت دنبال میشود.
  - ۱۱- در این کنفرانس نمایندگان بیش از دویست اتحادیه کارگری از بیست کشور حضور داشتند. این کنفرانس خواهان گسترش همبستگی جهانی کارگران در مقابل شرکت‌های فراطبیعی که در حال تخریب سطح زندگی کارگران هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای در حال توسعه می‌باشند، شد.



- ۲- اثر اعتصاب صدها جانی ندیده است، اتحادیه کارگری به میلیونها دلار جریمه محکوم می‌شود. به این می‌گویند دیکراسی سرمایه‌داری.
- ۲- به گفته مقامات این ایالت، اعتصاب منجر به کاهش ۹۰٪ تولید زغال سنگ در ویرجینیای غربی شد.
- ۳- اتحادیه کارگران معدن شمت و پنج تا هفتاد هزار عضو سراسر آمریکا دارا می‌باشد. میتوان گفت کارگران عضو اتحادیه در اعتصاب شرکت نمودند. قابل ذکر است که در زمان جنگ جهانی دوم، این اتحادیه بالغ بر شصت هزار عضو داشت. اکنون در آمریکا ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار معدنچی مشغول بکار می‌باشند.
- ۹- در اثر این اعتصاب سراسری تولید زغال سنگ در کل کشور ده درصد کاهش

- جهت تولید فولاد میباشد.
- ۳- این مبارزه با کمپانی معدن اوسی میسی A.T. Massey بود که چهار سال طول کشید.
- ۴- استخدام اعتصاب شکن‌ها از کمپانی بنام ونس اینترنشنال Vance International صورت گرفت. اینان همان کسانی بودند که بهنگام اعتصاب معدن نیجان در کمپانی میسی Massey از آنها جهت شکستن اعتصاب استفاده شده بود.
- ۵- در ۲۹ ژوئن، هیئت ملی روابط کارگری تأیید کرد که به کارگران "اعمال نا عادلانه" کارگری "روا داشته شده است.
- ۶- هنگامیکه کمپانی پیستون بعلت عدم رعایت امنیت محیط کار باعث مرگ ۷ نفر کارگر شد، دولت ۴۷۰۰ دلار آنرا جریمه کرد. اما، اکنون که هیچکسی در

مسئولان انقلاب اکبر  
گلرنگی بنگ



حمله به کاخ زمستانی آخرین پناهگاه دولت موقت کرجسکی.

اکبر به هر کجا که باز می‌گشت و جسم بود داشت جرقه زد به شامی پستوهای الم و ستم امپریالیسم سرکشید و آتش عظیم بر پا ساخت. و به هر دستی که برای انقلاب بلند میشد مشتاقانه کمک کرد. اکبر، با شعله‌ورتر کردن آتش انقلابات قدرت، عظمت، طوفان کوی استحکام خود و جهان کار را تقویت میکرد. پیام اکبر پیامی جهانی است و جهانی نیز عمل کرد. پیام اکبر انقلاب علیه سرمایه‌داری است و وظیفه عمده همسر پرولتاریای آگاه و هر کمونیستی را اجرای چنین فرمانی قرار داده است. اکبر فرمان آغاز و تداوم فروپاشی سرمایه‌داری در عرصه جهانی است.

با تعهد به پیام انقلاب اکبر در عرصه داخلی و جهانی یاد آنرا گرامسی میداریم.

زنده باد انقلاب اکبر،  
زنده باد انقلاب جهانی پرولتاریا

تألیف: کند

چرخهای سرمایه را

خروشان و آبدیده

تا که درهم شکند

از قلب آتش و دود کارخانه‌های

سنت پترزبورگ و اوینسا و بسازد نظم نوین

با پتک پولادین کار

## جاودان یاد تمام جانباختگان فدائی در مهر ماه

به یاد هزاران زندانی سیاسی که در اعدام‌های دسته جمعی سال گذشته جان باختند:

در فرهنگ انقلابی تمام اعضا مبارز، مبارز، گلوازه‌های سرجی سیال اراده، شترک تاریخ ستیزند. جاسان فرورزان این دلبران امت که زندگی سرفراز را بر بشریت همند به آزادی شایسته قبول می‌سازد. گرم‌ترین درود بر سزاواری حیات آدمی که پیشخوانه ارجمندی را از جان دلاور بیکار گران در بند می‌گیرد. آتشین پیغام بر مبارزان دلاور بفرستد، قهرمانان رزم نابرابر تاریخ که مهیب گدازان فتح عظیمشان از آهن دیوارهای اسارتکده بر لاجورد شترک فتخنامه‌های حیات آدمی، حماسه خروشان پیروزی، آزادی و برابری آواز می‌دهد.

حسن جان لنگرودی  
کامران علوی  
فرشد فرجاد  
احمد کیانی  
قربان غریبی  
مسعود زیری  
حمید صفری  
رفیق کیمر سیامت اسد بان  
و رفقای گروه آرمان خلق  
عمادین کتیرائی  
عوشنگ تره گل  
ناصر کریمی  
سهرام طاهرزاده  
ناصر مدنی

مریم توسلی  
ناظمه روشچی  
عزیزاله معلم  
سید ربیع حسینی  
حسن سبعت  
رمضان قربانی  
عبداله یزدانی  
شهبوسوار شفیعی  
دهمهر دلیر  
سهرام بهلولی  
علی رضا صفری  
روح‌اله العالی  
غلام حسین مجیدی  
احمد سلیمانی  
عباس گودرزی

گرامی باد یاد منوچهر محجوبی طنز نویسی انقلابی

حلبه حنبله سرمایه داران در استعمار کاذوران

محجوبی، شاعر، نویسنده و روزنامه نگار، نکته پرداز و متعهد در ۱۱ شهریور ماه درگذشت. محجوبی کار طنز نویسی را از بهیست سالگی در روزنامه توفیق آغاز کرد. ستون "ظلم های زیادی" اش در روزنامه کیهان که سیستم حکومتی را با طنز خاص به استهزاء می گرفت (تا آنجا که در چارچوب فعالیت های قانونی میسر بود) به یکی از پر خواننده ترین مطالب کیهان تبدیل شده بود. بدنیال قیام ۲۲ بهمن ماه و سرنگونی رژیم شاهنشاهی، محجوبی، انتشار هفته نامه "آهنگر" را آغاز نمود. آهنگر چکیده تفکرات وی نسبت به جامعه و سیاست است.

محجوبی بویژه در آهنگر تمامی دانش سیاسی و اجتماعی اش را در قالب طنز سوز یکجا ارائه کرد. هر شماره آهنگر بیانگر تعهد محجوبی به شعاری است که به در بالای آهنگر می نوشت: "بشکنی ای ظلم ای دست اگرم پیچی از خدمت محرومان سرت". و بالاخره تعهد در بازگو کردن ماهیت ارتجاعی رژیم، بزیانی طنز اما صریح و گزنده، تهاجم حزب الله را بدنیال داشت. وی خود در این باره در یک

سخنرانی که به دعوت کمیته دفاع از سلمان رشدی در لندن ایراد نمود گفت: "ما در این "بهار آزادی" هفته نامه ای طنز آسز را آغاز کرده بودیم که انتشار اولین شماره اش شهر را بهم ریخته بود و چاقی داران جناح های مختلف ملاها، برای خفه کردن ما به حرکت در آمده بودند. آهنگر در تمام دوران انتشارش، چه در داخل و چه با لجبار در خارج، سنگری بود برای مبارزه علیه ستم و استعمار، ارتجاع و برای آزادی و سوسیالیسم. طنز محجوبی، به یکجا مذهب ارتجاع، حکومت اسلامی، سرمایه داری، ستم بر زنان و... را به زیر نازبان می گرفت و در این مسیر به نمایندگان، دستیاران و پادوهای ارتجاع و سرمایه داری (از مجاهدین و سلطنت طلبان گرفته تا حزب توده و...) بی رحمانه می تاخت.

محجوبی در گذشت، اما "آهنگر" اش، "فضل کتاب" اش، "منوعه های" اش و... تماما نشانگر زنده بودن محجوبی اند و همانگونه که خود سروده است: "که من زنده در پیکر مردم ام اگر چند در ازدهامش گم".

نظام سرمایه داری که اساسا بر استعمار طبقه کارگر استوار است، جهت بهره گیری از سود هر چه بیشتر، نیازمند بکارگیری روشها و تاکتیک های گوناگونی است که طیفم تنوع ظاهری، یک هدف مشخص را دنبال می کند و بیخ مجرا ختم می شود و آن افزایش ارزش اضافی است. اما روشهای اتخاذ شده از سوی سرمایه داران جهت تحقق ارزش اضافی بیشتر، در کشورهای مختلف سرمایه داری می تواند متفاوت باشد و این خود به میزان تکامل سرمایه داری، سطح آگاهی و مبارزه طبقه کارگر و بسیاری پارامتر های دیگر مرتبط می باشد. تشدید شدت کار، طولانی سازی ساختن مدت کار، کاهش زمان کار لازم از طریق بکارگیری سیستم های یمینرفته تری از تولید، کاهش هزینه تولید از طریق کسر و یا حذف پاداش و مزایا و کاهش دستمزدها واقعی و بالاخره بکارگیری حربه تخمینی و فریب و یا سرکوب آشکار مبارزات و اعتراضات کارگری، همه و همه شیوه های متضاد اول سرمایه داران در جیاول و استعمار کارگران است. اما برای رژیم سرمایه داری مذهبی حاکم بر ایران که وحشیانه ترین و عریان ترین نوع استعمار را علیه بیرونیاری ایران سازمان داده است و حتی از تامین حد اقل معیشت کارگران نیز امتناع می نماید، حربه سرکوب

جاودان باد یاد تمام جانباختگان فدائی در مهر ماه

- حنکیز فیادی
- محمد علی سالمی
- سید نوزادی
- حسن حامدی مقدم
- غلام رضا عسگری
- حسین علیزاده
- رحمت شریفی
- حسن جلالی نائینی
- لفغان مدائن
- جهان شاه سمعی اصفهانی
- محمد رضا فرشاد
- ژیل سیاب
- پروین فاطمی
- اسماعیل بید شهری
- زهرا بید شهری

- مصطفی رسولی
- مهرنوش ابراهیمی
- منوچهر بهائی پور
- سعید احمدی لاری
- کرامت قیادی
- زاهد سجادی
- ابراهیم شریفی
- علی حسن پور
- محمد کسرائی
- غلام حسین زینی وند نژاد
- پرویز اندلیسی جان
- خیراله حسن وند (حسن)
- مهدی اخوان زاده

جهت تماس با ما نامه های خود را به آدرس یکی از آشنایان خود در خارج از کشور ارسال نمایید و از آنها بخواهید که نامه هایمان را به آدرس زیر بفرستند:

POST FAX  
NR: 910903  
3800 HANNOVER 91  
W. GERMANY

کدکهای مانی خود را به شماره حساب زیر واریز نموده و رسید بانکی را به آدرس ما ارسال دارید.

DI. ARVANT  
KTO. 32325118  
BLZ. 250 501 00  
STADT SPARKASSE HANNOVER  
W. GERMANY

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری شورائی